

مشکله‌ی همبستگی در جامعه‌ی چند قومی ایران:

فرا ترکیب مطالعات موجود

امید قادرزاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۲۰

چکیده

پژوهش حاضر با لحاظ نمودن اهمیت همبستگی در مقام یک سازه نظری و سیاسی و پیوند آن با وفاق اجتماعی، مقبولیت و مشروعیت سیاسی، به مفهوم‌سازی و فرموله‌کردن مشکله‌ی همبستگی در بستر جامعه چندقومی ایران به میانجی فرا ترکیب مطالعات موجود پرداخته است. در پژوهش حاضر از روش فرا ترکیب بهره گرفته شده است. نمونه و جامعه آماری پژوهش، شامل مطالعات کیفی منتخبی است که در بازه‌ی زمانی ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۸ از جوانب و دیدگاه‌های مختلف به بررسی مسأله‌ی همبستگی و ابعاد آن در ایران پرداخته‌اند. پس از جستجو در پایگاه‌های مختلف، تعداد ۵۰۰ مقاله، کتاب و گزارش پژوهشی مرتبط شناسایی و در نهایت ۵۴ منبع برای انجام روش فرا ترکیب انتخاب شد. بر مبنای فرا ترکیب مطالعات، همبستگی در جامعه‌ی چندقومی ایران وضعیت پروبلماتیکی پیدا کرده است. نتایج پژوهش مویده آن است که مختصات همبستگی در جامعه ایران، بر ساخت زمینه‌ها و شرایط ساختاری است. اصلی‌ترین زمینه‌ای که بایستی در آن مسأله‌ی همبستگی در ایران پی‌ریزی شود، پذیرش واقعیتی به نام «پایایی و مانایی تنوع فرهنگی» است. بر مبنای فرا ترکیب مطالعات، مختصات همبستگی در جامعه‌ی چندقومی ایران، معلول «قربان‌های بین فرهنگی»، «گسست و عدم شمولیت در سیاست‌های قومی»، «ناپایداری و نامتوازن بودن توسعه»، «ناکارآمدی مدیریت سیاسی اقوام» و «اختلال در شناسایی» است. در این میان «جهانی‌شدن فرهنگی»، «الگوپذیری از نخبگان قومی»، «ژئوپولیتیک مناطق قومی و مداخلات فراملی» و «امتداد قومی» به عنوان شرایط مداخله‌گر به شمار می‌آیند. با وجود آن‌که تنوع قومی و مذهبی به مثابه دال مرکزی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است، با این وصف، کارگزاران سیاسی در برهه‌هایی به راهبردهایی متوسل گشته‌اند که رنج اجتماعی و برون‌گرایی را در اجتماعات قومی شکل داده است.

واژگان کلیدی: همبستگی ملی، شکاف قومی- مذهبی، توسعه‌ی نامتوازن مناطق قومی، گسست و عدم شمولیت سیاست‌های قومی، میراث مشترک ملی، قومیت به مثابه سپر محافظتی.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه کردستان و پژوهشگر پژوهشکده کردستان‌شناسی (نویسنده مسئول)؛

طرح مسأله

اگر بپذیریم که امروزه برقراری نظم و انسجام اجتماعی، تحکیم توسعه‌یافتگی و مدیریت تضادها و منازعات اجتماعی، اصلی‌ترین ضرورت نظام تدبیر و شاخص حکمروایی خوب است؛ تحقق این امر متضمن همفکری، همدلی و همگامی و به بیان دیگر، بسط و تحکیم همگرایی و همبستگی اجتماعی عام در جامعه است. «واژه‌نامه آکسفورد» (۲۰۱۰) واژه Solidarity را به معنای حمایت‌شدن کسی از سوی فرد یا گروهی از افراد می‌داند، چرا که آن‌ها دارای احساسات، عقاید و یا اهداف مشترک هستند. در نقطه مقابل، واگرایی به معنای فرآیند تغییر و تحول و دورشدن از یکدیگر است که موقعیتی شناختی و فرهنگی دوگانه است که یک خرده فرهنگ را در برمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که اعضای آن خرده فرهنگ از یک‌طرف دارای احساس طردشدگی از قدرت مرکزی هستند و از طرف دیگر، خود ایشان هم نسبت به قدرت مرکزی بی‌اعتماد شده‌اند. این فاصله نسبی میان خرده فرهنگ‌های حاشیه‌ای با فرهنگ و قدرت رسمی در نگرش‌ها، رفتارها، مناسک و در کل صورتبندی‌های ایشان نمود و تمایز می‌یابد و موجب گونه‌هایی از واگرایی می‌شود» (رضایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۱۱).

پر واضح است که در قرن بیستم اکثر جوامع، نامتجانس، چند فرهنگی و متنوع هستند و مجموعه‌ی کاملی از تنوع و شکاف فرهنگی و مذهبی را در خود دارند و همین مسأله اهمیت همگرایی و همبستگی را دوچندان ساخته است. نظر به اینکه همبستگی اجتماعی در هر جامعه‌ای یکی از اصلی‌ترین مسائل مرتبط با وفاق اجتماعی، مشروعیت و مقبولیت سیاسی است، واکاوی کمّ و کیف همبستگی اجتماعی عام در عمل به یکی از جدی‌ترین حوزه‌های پژوهشی تبدیل شده است. آنچه اهمیت واکاوی همبستگی را در بستر چند قومیتی ایران دوچندان می‌سازد، بستری است که هنوز به لحاظ شاخص‌های توسعه، کم‌برخوردار محسوب می‌شود. در برخی از مناطق قومی، به دلیل مختصات اقلیمی و درگیرشدن در هشت‌سال جنگ تحمیلی به‌عنوان منطقه‌ی مرزی و جنگی و فرار سرمایه‌های انسانی و اقتصادی به مقتضای شرایط جنگی و تداوم تبعات جنگ و رویکردهای امنیتی، فرایند توسعه در ابعاد چهارگانه، با دشواری‌ها و مخاطرات جدی روبرو بوده است. برای نمونه، به دلیل ناهماهنگی‌های ساختاری و زوال فرصت‌های کاری و اختلال در گردش نخبگان، وضعیت معیشتی مردم در سیستان و بلوچستان،

خوزستان، گُردستان و شهرهای گُردنشین آذربایجان غربی با دشواری‌های جدی مواجه بوده و کسب‌وکارهای ناپایدار و پرمخاطره‌ی مرزی به الگوی غالب معیشتی در این مناطق تبدیل شده است (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۲). شرایط یادشده، زمینه‌ی همگرایی و همبستگی را دشوار نموده و به‌فراخور آن «نارضایتی از دولت، بیگانگی با هویت ایرانی و هویت یکپارچه‌ی قومی را در نزد برخی از اقوام در پی داشته است» (سراج‌زاده و همکاران، ۱۳۹۳: ۳).

مطالعات بسیاری در حوزه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و تاریخی نشان داده‌اند که همواره شکاف میان دولت و ملت وجود داشته است (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۲۵ و بشیریه، ۱۳۷۴: ۹۹). با‌عنایت به این‌که هر تبیین و تعمیمی درباب جوامع چند قومی بدون لحاظ و بررسی عامل قومیت از کفایت و بسندگی برخوردار نخواهد بود، فی‌نفسه هر پژوهشی در حوزه‌ی همبستگی اجتماعی بدون عنایت به عامل قومیت ناقص خواهد بود.

همبستگی اجتماعی عام ماهیت چند وجهی دارد و ناظر بر کمّ و کیف مناسبات اجتماعی بین اجتماعات قومی و سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی و حاکمیتی است. اهمیت عام مشکله‌ی همبستگی و هویت جمعی عام چه از زاویه‌ی نظری و چه از چشم‌انداز عملی و اجتماعی در سه سطح بروز کرده است: سطح اول، قلمرو مطالعات نظری همبستگی، همگرایی و هویت جمعی عام در سطوح علمی جهانی؛ سطح دوم، مطالعات نظری همبستگی، همگرایی و هویت جمعی در جامعه‌ی علمی ایران و سطح سوم، قلمرو پژوهش‌های تجربی داخلی است. با نظر به ادبیات نظری و تجربی گسترده در خصوص همبستگی و هویت جمعی عام و با اذعان به این واقعیت‌که این سه سطح از مطالعات تا به حال به‌مثابه یک مجموعه مطالعاتی مرتبط بررسی نشده‌اند و پراکندگی حاصل از این فقدان، ارائه‌ی دیدگاهی جامع در باب مختصات همبستگی اجتماعی عام و بسترها و سازوکارهای برساخت و تحکیم آن در مقام نظر و در بستر جامعه‌ی چند فرهنگی و قومیتی ایران را ناممکن می‌سازد، در پژوهش حاضر تلاش می‌شود فراترکیبی از این مطالعات ارائه شود. مقاله‌ی حاضر به میانجی فراترکیب مطالعات نظری و پژوهشی همبستگی اجتماعی درصدد پاسخگویی به سوالات زیر می‌باشد: وضعیت همبستگی اجتماعی در جامعه‌ی چند فرهنگی و چند قومیتی ایران چگونه است؟ زمینه‌ها و بسترهای برساخت همبستگی اجتماعی کدامند؟ کارگزاران سیاسی و ساکنان مناطق قومی بر اساس

تفسیری که از زمینه‌ها و بسترهای همبستگی داشته‌اند چه راهبردهایی را در پیش گرفته‌اند؟ راهبردهای اتخاذ شده چه پیامدهایی برای مناطق قومی در پی داشته است؟ راه‌های ارتقا و بهبود کمی و کیفی همبستگی اجتماعی کدامند؟

پیشینه پژوهش

مطالعاتی که در سه دهه‌ی اخیر بر روی نمونه‌هایی از اجتماعات قومی به انجام رسیده است، بر مسئله‌مندی همبستگی و همگرایی عام دلالت دارد. در ذیل به مواردی از پژوهش‌های داخلی و خارجی مرتبط اشاره می‌گردد:

- نادر انتصار (۱۹۹۲) در کتاب «ناسیونالیسم قومی گُرد» نشان می‌دهد که سیاسی‌شدن قومیت گُردی همزمان با تشکیل دولت ملی معاصر در خاورمیانه بوده است. به باور نویسنده، ناسیونالیسم قومی گُرد در ایران متأثر از عواملی همچون زبان، مذهب و حاشیه‌ای بودن مناطق گُردنشین از نظر اقتصادی و سیاسی است (انتصار، ۱۹۹۲: ۴۵).

- هاشم احمدزاده (۲۰۰۴) در رساله دکتری با عنوان «ملت و رمان: پژوهشی در گفتمان روایی فارسی و گُردی»، برجسته‌شدن هویت به‌عنوان وجه مشخصه‌ی رمان‌های گُردی را گویای ناتوانی ناسیونالیسم ایرانی در ملت‌سازی برطبق هنجارهای دموکراتیک و اصول شهروندی آزاد می‌داند (۲۰۰۴: ۴۳۷-۴۳۸).

- بلالی (۱۳۸۴) در رساله دکتری خود با عنوان «عوامل ساختاری مؤثر بر تحریم اجتماعی اقوام در ایران: مطالعه موردی گُردها و ترک‌ها»، نشان داده است که از حیث تحریم رسمی، بررسی ظرفیت قوانین نشان‌گر آن است که به استثنای قانون انتخابات ریاست جمهوری، قوانین از الگوی تحریمی تبعیت نمی‌کند. در خصوص سهم اقوام از روایت‌های تاریخی، رویکرد تاریخ‌سازی در مورد اقوام رویکرد ادغامی بوده است و نه تحریمی. بر این اساس، تحریم مطلق در مورد اقوام تُرک و گُرد در ایران وجود ندارد.

- احمدی در کتاب «قومیت و قوم‌گرایی در ایران»، سیاسی‌شدن تفاوت‌های قومی و مذهبی در میان اقوام آذری، گُرد و بلوچ را در چارچوب روابط متقابل و پیچیده میان دولت مدرن اقتدارگرا، نخبگان قومی و نیروهای بین‌المللی تحلیل و تبیین نموده است. یافته‌های تحقیق نشان

می‌دهد که متغیرهای اساسی چارچوب نظری، در میان گُردها حضور بیشتری داشته‌اند (۱۳۷۸: ۱۸۲-۱۸۵).

- مقصودی، در کتاب «تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها»، با روش تاریخی و اسنادی به بررسی علل و زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روانی بروز تحولات قومی در ایران دوره معاصر، با تأکید بر مقطع سوم یعنی پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است. نویسنده با اتخاذ رهیافت بین رشته‌ای، مقابله با واگرایی، منازعه و بحران، همبستگی قومی، و خلق جوامع مجازی قومی، به عنوان شناسه‌های بحران قومی، را در جلوگیری از درونی شدن احساس محرومیت و غبن در میان اقوام، بهره‌گیری از نخبگان قومیت‌ها در هرم قدرت سیاسی و اجرایی کشور در تمامی سطوح و زمینه‌ها، اتخاذ سیاست‌های مناسب قومی در زمان اقتدار دولت مرکزی و برآورده ساختن تقاضاهای معقول و قابل انجام قومیت‌ها، کاهش نابرابری‌های اجتماعی از طریق توجه بیشتر به مناطق قومی، بهبود اوضاع معیشتی، بالا بردن امکانات منزلتی و رفاهی، گسترش تأمین اجتماعی و بهداشت و درمان، افزایش درصد باسوادان، ارتقای سطح ارتباطات در جهت کاهش فاصله اجتماعی، عدم اتخاذ اقدامات صرف امنیتی در حاشیه مرزهای قومی کشور و ضرورت اتخاذ تمهیدات ترغیبی و نفوذ در قلب تک تک آحاد ملت که سرنوشت مشترک، احساس مشترک، منافع مشترک را در میان اقوام مختلف پدید می‌آورد و هم‌نوایی و هم‌دلی ملی را صلا می‌دهد (۱۳۸۰: ۴۴۴-۴۵۶).

- مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، گزارشی با عنوان «مسئله‌شناسی راهبردی توسعه» در استان‌های مختلف ایران در سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۹۶ منتشر کرده است. نگاهی به گزارش راهبردی استان‌های قوم‌نشین نظیر کردستان، سیستان و بلوچستان، ایلام، کرمانشاه، خوزستان و آذربایجان غربی گویای آن است که استان‌های یاد شده در حوزه‌ی سیاست اجتماعی و فرهنگی با مسائل و چالش‌هایی چون بازنمایی منفی، تبعیض، نابرابری و طردشدگی، عدم بکارگیری نخبگان آن‌ها در مناصب مدیریت میانی و کلان، نرخ پایین شاخص‌های توسعه انسانی و اقتصادی، توسعه نامتوازن، افزایش پتانسیل شکاف‌ها و تنش‌های بین قومی (شکاف سیستانی-بلوچستانی، شکاف کرد-ترک، شکاف بختیاری-عرب‌ها، شکاف کرد اهل سنت -

کرد اهل تشیع و شکاف کرد اهل سنت - ترک اهل تشیع و ...، ضعف سرمایه اجتماعی، نارضایتی‌های قومی و سیطره‌ی امنیت انتظامی بر امنیت مولد روبرو هستند.

- باقری و دیگران (۱۳۹۷) در تحلیل مضامین «گزارش وضعیت اجتماعی کشور» که مشتمل بر ۴۴ مقاله است، به وجود و افزایش فردگرایی خودخواهانه، افزایش فساد اداری، «ضعف تعاملات»، «مضایقه از تعاملات»، «کم‌دامنگی تعاملات»، «مقطعی‌بودن تعاملات»، «ضعف سازمان‌های مردم نهاد»، «فروپاشی همکاری» و «ضعف عواطف مثبت و تعلق اجتماعی» در جامعه ایران اشاره نموده‌اند. مسائل مذکور، بر «ضعف تعاملات و عواطف مثبت و افزایش تعاملات سرد در ایران» دلالت دارد (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۵۳).

چارچوب مفهومی

همبستگی اجتماعی، ناظر به مجموعه نیروها، قیود و تعهداتی است که افراد را در یک جمع نگه می‌دارد و موجبات پیوستگی، اتصال و انسجام اعضای یک جمع را فراهم نموده و در مواجهه با نیروها و عوامل آسیب‌زا و اختلال‌زا، گروه را مصون نگه می‌دارد (موودی و وایت، ۲۰۰۳). به لحاظ تحلیلی، همبستگی اجتماعی از دو مؤلفه‌ی ادراکی و تصویری^۲ و رابطه‌ای^۳ تشکیل یافته است: مؤلفه‌ی ادراکی، به احساس یگانگی و همذات‌پنداری افراد به یک جمع دلالت دارد که با شاخص‌های تعهد اجتماعی، احساس هنجاری مشترک، احساس «ما»ی جمعی، آگاهی و شناخت جمعی، قابل سنجش است. مؤلفه‌ی رابطه‌ای، به مشخصات عینی ساختار اجتماعی و پیوندها و مناسبات عینی در میان اعضای یک جمع دلالت دارد (همان، ۱۰۳-۱۰۹). به لحاظ تجربی این دو بُعد مقوم یکدیگرند. انسجام و پیوستگی ساختاری^۴ تنها بُعد مؤلفه‌ی رابطه‌ای همبستگی اجتماعی است (موودی و وایت، ۲۰۰۳: ۳).

جامعه‌شناسان کلاسیک به‌هنگام کندوکاو در ماهیت و خاستگاه نظم اجتماعی، مفهوم همبستگی اجتماعی را اگرچه با معانی و منظرهای متفاوت مطمح نظر خود قرار داده‌اند. افکار و اندیشه‌های امیل دورکیم، جان آدامز و پیتریم سوروکین، منبع اصلی شرح و بسط حوزه‌هایی

1. Moody & White
2. Ideational
3. Rlational
4. structural cohesion

چون دیگرخواهی، اخلاقیات و همبستگی اجتماعی به شمار می‌رود و اندیشه‌های آن‌ها میراث جامع و الهام بخشی برای بسط نظری و برنامه‌های پژوهشی فراهم آورده است. مطالعه‌ی همبستگی اجتماعی در کانون توجه نوشته‌های دورکیم قرار داشت. علایق وی معطوف به پیدایش همبستگی اجتماعی به میانجی پیوندهای اجتماعی و هم‌چنین اثرگذاری نهادهای اجتماعی بر همبستگی اجتماعی بود (فیلد، ۱۳۸۶: ۲۵). دورکیم، پیوندها و مناسبات اجتماعی را به‌مثابه رشته‌هایی تلقی می‌نمود که بر بنیان آن جامعه ساخته و همبسته می‌گردد. به نظر وی، هر جا که جامعه‌ای وجود داشته باشد، لاجرم همبستگی وجود دارد و در نتیجه غیرخواهی وجود دارد و این غیرخواهی مبنای اساسی زندگی است (دورکیم، ۱۳۶۹: ۸-۲۹۷).

برخلاف دورکیم که مسأله ماهوی نظم در کانون توجه‌اش قرار داشت، توجه کانونی مارکس، به تغییر اجتماعی و برساختن نظم جدید معطوف بود که مبرا از استثمار، نابرابری و ازخودبیگانگی باشد. چه آنکه وی میان نظم و انسجام واقعی و نظم و انسجام کاذب تفاوت قائل بود و نظم و انسجام موجود در جامعه‌ی سرمایه‌داری را مزورانه و کاذب می‌دانست (فیلد، ۱۳۸۶: ۶).

دورکیم و پاتنام، به اهمیت نظری انسجام اجتماعی در سطح ملی معطوف گشته‌اند، اما اکثر مطالعات در باب انسجام، بر گروه‌های کوچک متمرکز بوده‌اند. مشخصه‌ی مهم بُعد رابطه‌ای، همبستگی اجتماعی است که برای گروه‌ها با هر سایز و اندازه‌ای قابل کاربرد است. سنجه کمی مرتبط، تعداد حداقل افرادی است که حضور مداوم آن برای پیوستگی و اتصال^۱ گروه و پیوند لازم است. بُعد رابطه‌ای همبستگی اجتماعی به مفهوم پیوستگی ساختاری دلالت دارد. پیوستگی و انسجام ساختاری، به‌طور همزمان به عنوان یک مشخصه و دارایی گروهی تعریف می‌شود که بر یک اجتماع و جمع^۲ و یک مشخصه وضعی که خرده گروه‌ها را در ارتباط با یکدیگر در یک جمعیت قرار می‌دهد و بر مشخصه‌های عضویت فردی دلالت دارد (همان، ۴).

میزروچی^۳ (۱۹۹۲)، در تعریف انسجام بر احساسات هنجاری مشترک و مشخصه‌های عینی ساختار اجتماعی تأکید می‌کند. هسته‌ی بلاواسطه تعاریف انسجام و پیوستگی، بر این مساله

1. Connectedness
2. collectivity
3. Mizruchi

متمرکز است که چگونه گروه بخوبی اتحاد خود را حفظ می‌نماید. قابلیت عملیاتی نمودن مستقیم انسجام ساختاری از طریق روابط اجتماعی یکی از قوت‌های اصلی برداشت رابطه‌ای از انسجام اجتماعی است. نیروها و تعهدات و رشته پیوندهایی که گروه را متحد و یکپارچه نگه می‌دارد، روابط قابل مشاهده و عینی در بین اعضای گروه است و انسجام یک مشخصه و دارایی نوظهور از الگوی روابط است (همان، ۵).

مولفه‌ی رابطه‌ای و تصویری همبستگی اجتماعی، قرابت مفهومی و معنایی با مفهوم سرمایه اجتماعی در ادبیات متأخر علوم اجتماعی دارد. جامعه‌شناسان معاصر نظیر بوردیو و پاتنام نیز پیوندها و مناسبات اجتماعی را که مقوم انسجام اجتماعی هستند، به عنوان شکلی از سرمایه (سرمایه اجتماعی) توصیف نموده‌اند. بوردیو جایگاه تعیین‌کننده‌ای برای میدان قدرت به مثابه فرامیدان در بساخت قواعد سایر میدان‌های اجتماعی و توزیع حجم و ترکیب اشکال سه‌گانه‌ی سرمایه به عنوان عامل تعیین بخش جایگاه افراد در میدان‌های اجتماعی قائل است. «میدان قدرت، به منزله نوعی فرا میدان، اصل سازمان‌دهنده تمایز و منازعه در همه میدان‌ها است و طبقه اجتماعی مسلط را تعیین می‌کند. ساختار تقاطعی سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی در همه میدان‌های اجتماعی از جمله میدان قدرت حاکمیت دارد. با وجود این، میدان قدرت، فضای بازی‌ای است که دارندگان سرمایه‌های گوناگون به ویژه برای اعمال قدرت بر دولت درون آن به نبرد می‌پردازند. البته میدان قدرت با میدان دولت و سیاست منطبق نیست، بلکه میدان دیگری است که درون میدان قدرت قرار گرفته و سرمایه دولتی مهمترین سرمایه آن است (بوردیو، ۱۹۹۶: ۲۲۰).

به باور پاتنام، افرادی که در شبکه‌های اجتماعی متراکم به هم متصل شده‌اند، با هنجارهای متقابل و اعتماد، توانایی بهتر و تمایل بیشتری دارند برای منافع متقابل و اهداف اجتماعی به‌طور جمعی عمل کنند (پاتنام و دیگران، ۱۹۹۳: ۱۷۳). چنین هنجارها و شبکه‌هایی، گروه‌ها - و جامعه را به‌عنوان یک کل - قادر می‌سازد برای برخورد با مسائل چندگانه روان و موثر عمل کنند. سطح سرمایه اجتماعی، یک متغیر مهم است که بر دستاورد کل جامعه تأثیر می‌گذارد. توسعه، دموکراسی و همچنین صلح در جامعه در موقعیت‌های سرمایه اجتماعی بالا قابل حصول است. این نتایج توسط مقایسه عملکرد دولت‌های منطقه‌ای در ایتالیا پشتیبانی می‌شود.

جامعه‌شناسان معاصر، به هنگام بحث از همبستگی و انسجام عام، نقش بسزایی برای هویت‌های جمعی و اجتماعات قومی در برساخت همبستگی قائل هستند. مسئله‌ی ادغام گروه‌های قومی و نژادی در زمره‌ی مهمترین مسائل جوامع مدرن در علوم اجتماعی و سیاسی مورد توجه قرار گرفته است. در رویکردهای متعارف، بر محور بنیان‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی تمایزبانی قومی و فرهنگی به‌عنوان مهمترین شیوه‌ی نیل به همگرایی و ادغام گروه‌های قومی و نژادی مذکور تأکید شده است. مایکل هشتر^۱ در نقد این رویکرد که به «مدل انتشاری توسعه» مشهور است، ضعف همگرایی و انسجام جمعی عام را در جوامع چندفرهنگی در ارتباط با «سلطه مستقیم»، «استعمار داخلی» و «تقسیم فرهنگی کار» توصیف و تبیین نموده است. مطابق نظر هشتر، موج نامتوازن نوسازی در یک جامعه موجب می‌شود تا منابع قدرت بین گروه‌ها و اجتماعات مختلف جامعه به شکل نامتساوی توزیع شود و اقلیتی برخوردار و اکثریتی کم برخوردار صورتبندی کلی جامعه را شکل دهد. در صورتی‌که نابرابری‌های اقتصادی با تفاوت‌های فرهنگی عجین شود، «تقسیم فرهنگی کار» پدیدار می‌شود و به تبع آن، جذب و ادغام سیاسی اجتماعات حاشیه‌ای در جامعه ملی به حداقل می‌رسد (هشتر، ۱۹۷۵: ۳۹-۴۰). جایگاه گروهی در تقسیم فرهنگی کار بر فرصت‌های زندگی اعضای گروه اثر می‌گذارد و سطح نازل زندگی، احساس محرومیت شدید، تبعیض بر مبنای زبان، مذهب و دیگر اشکال فرهنگی را به دنبال خواهد داشت. هنگامی‌که ساکنان یک قلمرو فرهنگی متمایز در برابر ادغام در یک دولت متمرکز مقاومت کرده و در جهت حفظ نشانگرهای هویتی خود تلاش کنند، «ملی‌گرایی حاشیه‌ای» پدیدار می‌شود و در سایه‌ی آن همگرایی و انسجام جمعی عام به مخاطره می‌افتد (هشتر، ۲۰۰۰: ۶۰).

مانوئل کاستلز، در اثر سه جلدی «ظهور جامعه شبکه‌ای، قدرت هویت و پایان هزاره»، با رویکردی جدید و با استناد به شواهدی از سراسر جهان به گونه‌شناسی و تطور هویت‌های جمعی پرداخته است. کاستلز در کنار هویت مشروعیت بخش (به مثابه هویت ملی) که توسط نهادهای غالب جامعه ایجاد می‌شود تا سلطه‌ی خود را بر کنشگران اجتماعی بسط و توجیه کند، از هویت مقاومت سخن به میان می‌آورد که به دست کنشگرانی ایجاد می‌شود که در شرایطی

قرار دارند که از طرف منطق سلطه بی ارزش دانسته می‌شود یا داغ ننگ بر آن زده می‌شود. «هویت مقاومت، شکل‌هایی از مقاومت جمعی را در برابر ظلم و ستم ایجاد می‌کند که در غیر این صورت تحمل ناپذیر بودند. مثلاً ملی‌گرایی مبتنی بر قومیت که غالباً از بطن احساس بیگانگی و خشم علیه تبعیض ناعادلانه سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی بر می‌خیزد» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۸-۲۶؛ ۴۵-۵۰).

مروری بر ادبیات نظری گویای آن است که همبستگی اجتماعی عام برآیندی از مشارکت اجتماعات و هویت‌های جمعی متنوع با حفظ تفاوت‌هاست و بر دوش اجتماعات و گروه‌بندی‌های متنوع اجتماعی و هویت‌های جمعی موجود در جامعه استوار است. اصالت و پایایی همبستگی و انسجام اجتماعی، که همبستگی و انسجام ملی سطح و نوعی از آن تلقی می‌شود، بر تکوین و بسط دایره‌ی همفکری، همدلی و همگامی میان اجتماعات قومی با یکدیگر و با اجتماع رسمی (نهاد قدرت) استوار است. از اینرو در مقام عمل، نمی‌توان مسئله‌ی همبستگی و انسجام جامعه‌ای را بدون در نظر گرفتن اجتماعات قومی توأم با حفظ هویت‌ها مورد توجه قرار داد. براین مبنای، برای شناخت وضعیت و چگونگی همبستگی اجتماعی در ایران، شناخت وضعیت مناسبات موجود در اجتماعات قومی نقطه‌ی عزیمت محسوب می‌شود.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر از روش فراترکیب^۱ بهره گرفته شده است. فراترکیب، نوعی مطالعه کیفی است که اطلاعات و یافته‌های استخراج شده از مطالعات کیفی موجود و مرتبط با موضوع را بررسی و تحلیل می‌کند (بنچ و دی^۲، ۲۰۱۰). بر این اساس، نمونه مورد نظر برای فراترکیب، از مطالعات کیفی منتخب و براساس ارتباط آنها با پرسش پژوهش تشکیل می‌شود. فراترکیب به‌جای ارائه‌ی خلاصه‌ی جامعی از یافته‌ها، ترکیب تفسیری از یافته‌ها ارائه می‌دهد. می‌توان گفت، فراترکیب از طریق ترکیب پژوهش‌های کیفی مختلف، نگرشی نظام‌مند فراهم کرده و به کشف موضوعات و استعاره‌های جدید و اساسی می‌پردازد. با این روش، دانش جاری ارتقا و دید

1. Meta Synthesis
2. Bench and Day

جامعی نسبت به مسائل به وجود می‌آید. اجرای فراترکیب نیازمند بازنگری دقیق و عمیق پژوهشگر برای مرتبط کردن یافته‌های پژوهش‌های کیفی مرتبط است (زیمر^۱، ۲۰۰۶).

در پژوهش حاضر برای مفهوم سازی همبستگی اجتماعی از روش هفت مرحله‌ای سندلوسکی و باروسو^۲ (۲۰۰۷) بهره گرفته شد که شامل تنظیم سوال پژوهش، مرور ادبیات به شکل نظامند، جستجو و انتخاب متون مناسب، استخراج اطلاعات متون، تجزیه و تحلیل و ترکیب یافته‌ها، کنترل کیفیت و ارائه یافته‌ها بهره گرفته شد. براساس روش فراترکیب، متن پژوهش‌های انجام شده مرتبط با موضوع همگرایی و همبستگی، داده به حساب می‌آیند و همانند متن مصاحبه در پژوهش کیفی در نظر گرفته می‌شوند.

گام دوم در فراترکیب، مرور ادبیات به شکل نظام‌مند است. جامعه آماری این مطالعه شامل مطالعات نظری و تجربی است. گروه اول عمدتاً در قالب کتاب بوده و بر اساس مطالعات اکتشافی به مثابه ادبیات نظری پژوهش بررسی می‌شوند. گروه دوم شامل پژوهش‌هایی هستند که در دانشگاه‌ها در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری انجام شده‌اند. برخی از این مطالعات به صورت مقالات علمی- پژوهشی منتشر شده‌اند.

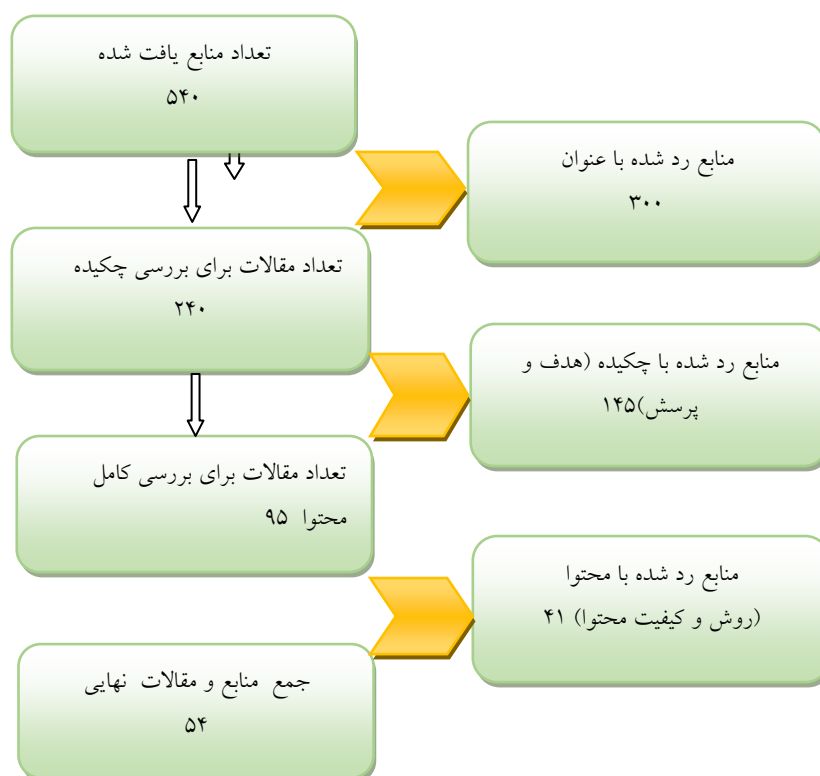
جامعه‌ی آماری در این پژوهش، شامل مطالعاتی است که از جوانب و دیدگاه‌های مختلف به بررسی مسئله همگرایی و همبستگی اجتماعی پرداخته‌اند. براین اساس برای دستیابی به داده‌های پژوهش، تمامی پایگاه‌های داده و نشریات داخلی کشور مورد بررسی قرار گرفت^۳. واژه‌های کلیدی مانند همبستگی، انسجام، هویت ملی، هویت‌خواهی قومی، دیگرخواهی، سرمایه اجتماعی، شکاف قومی، بیگانگی سیاسی و همچنین کلمات و عبارات ترکیبی از این کلمات برای جستجوی مقالات و پژوهش‌ها استفاده گردید. گام بعدی، جستجو و انتخاب متون مناسب می‌باشد. پس از جستجو در پایگاه‌های مختلف تعداد ۵۰۰ مقاله، کتاب و گزارش پژوهشی مرتبط شناسایی شد. برای انتخاب پژوهش‌های مناسب و قابل استفاده در روش فراترکیب مقالات براساس پارامترهای مختلفی مانند عنوان، چکیده، دسترسی، محتوا و کیفیت روش‌های پژوهش مورد ارزیابی قرار گرفت و در نهایت ۵۴ منبع برای انجام روش فراترکیب انتخاب شد.

1. Zimmer

2. Sandelowski & Barroso

3. SID, Magiran, Noormag, Ensani. Ir, Irandoc, Isc, Civilica

از آن جا که در این تحلیل، اعتبار محتوایی آثار مد نظر نبوده، دارا بودن عنوان و سؤال همگرایی و همبستگی اجتماعی برای انتخاب شدن کفایت کرده است. بازه‌ی زمانی فراترکیب، مطالعات تجربی از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۸ است. این تعداد نمونه، داده‌های کافی برای انجام فراتحلیلی کیفی را در اختیار پژوهشگر قرار می‌دهد. با اینحال با تعداد نمونه‌های بسیار کمتر نیز می‌توان فراترکیب انجام داد (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۵).



شکل ۱: نتایج جستجو و انتخاب نهایی پژوهش‌ها

هدف از فراترکیب دستیابی به تفسیر یکپارچه و جدید از یافته است. برای رسیدن به تفسیر یکپارچه، تجزیه و تحلیل و ترکیب مفاهیم پژوهش‌های مورد بررسی ضرورت دارد. این فرایند مستلزم جمع‌آوری، گدگاری و تجزیه و تحلیل داده‌هاست. بر همین اساس، برای گدگاری داده‌ها، از روش نظریه زمینه‌ای بهره گرفته شد. گدگاری و استخراج مفاهیم و مقولات بر روی

یافته‌های مقالات مورد بررسی صورت گرفته است؛ به این معنا که تمامی مفاهیم در پژوهش‌های مختلف دوباره گدگذاری و مقوله‌بندی شده است.

گام ششم در مطالعه فراترکیب، کنترل کیفیت است. برای حفظ کیفیت مطالعه، مسیر تحقیق از ابتدا تا گدگذاری بار دیگر مورد بررسی قرار گرفت. یکی از روش‌های متعارف در زمینه کسب اعتبار در تحقیقات کیفی، استفاده از تکنیک ممیزی^۱ جهت به‌دست آوردن توافق افراد متخصص در این زمینه است (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۵۰). در پژوهش حاضر، افرادی که سابقه‌ی پژوهش در چارچوب روش‌شناسی کیفی داشتند، بر مراحل مختلف گدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقولات نظارت نمودند و مفاهیم و مقولات استخراج شده مورد بازنگری و بررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش

۱- مختصات همبستگی اجتماعی عام در جامعه‌ی چندفرهنگی و چند قومیتی ایران
در مطالعه فراترکیب، گام هفتم، ارائه یافته‌ها است. براساس تجزیه و تحلیل و ترکیب مطالعات، ۶۰ مفهوم مرتبط با مختصات همبستگی اجتماعی در جامعه‌ی ایران شناسایی و در قالب ۵ مقوله کلی طبقه‌بندی شد.

الف) میراث مشترک ملی

یکی از اصلی‌ترین مختصات جامعه‌ی ایران که سنگ بنای همبستگی اجتماعی را شکل داده است، سرنوشت مشترک تاریخی و قرابت‌های اجتماعی و فرهنگی در نزد اقوام این سرزمین است. این قرابت‌ها بسان چسب اجتماعی تداوم تاریخی و سرزمینی را در پی داشته است. اقوام علاوه بر ویژگی‌های زبانی، محلی و فرهنگی مختص به خود دارای اشتراکات فرهنگی هستند و وحدت و یکپارچگی ملی ایران مرهون همزیستی و روابط مسالمت‌آمیز تاریخی اقوام با یکدیگر بوده است. از این‌رو، نمی‌توان مساله وحدت و یکپارچگی ملی ایران را بدون در نظر گرفتن این میراث مشترک مورد توجه قرار داد. ملت ایران با وجوه متکثر فرهنگی و اجتماعی آن که در اجتماعات قومی و مذهبی متنوع نمود می‌یابد، تاریخ مشترک و آرمان‌های مشترک آن‌ها را به هم

گره داده است. این مساله به مثابه یک واقعیت بدیهی در اغلب منابع مورد بررسی در پژوهش حاضر مورد توجه قرار گرفته است.

ب) شکاف قومی - مذهبی

مروری بر ناآرامی‌های قومی در چهار دهه‌ی گذشته در برخی از مناطق قومی ایران این ذهنیت را تقویت می‌نماید که هنوز محرک‌ها و لوازم ساختاری برجسته شدن نشانگرهای هویتی و فعال شدن شکاف‌های قومی به قوت خود باقی است. مقولات و مفاهیم حاصل از فراترکیب مطالعات موجود نیز موید صورتبندی آگاهی سیاسی قومی و کنشگری سیاسی بر مبنای شناسه‌های هویت قومی به تاسی از شکاف‌های اجتماعی و سیاسی است و همین مسأله پتانسیل منازعه سیاسی و اجتماعی را تقویت و به تبع آن همبستگی اجتماعی را تضعیف نموده است. مطالعات فکوهی و آموسی (۱۳۸۸)، صالحی‌امیری (۱۳۸۵)، قاسمی (۱۳۹۳)، رابودان (۱۳۹۵)، عبدی فتح‌آباد (۱۳۸۹)، فرهادی و کاظمی (۱۳۹۲)، طالبی و عبوضی (۱۳۹۲)، احسان و فرهادی (۱۳۸۷)، قادرزاده و محمدزاده (۱۳۹۷)، سراج‌زاده و دیگران (۱۳۹۴) بر وجود شکاف قومی-مذهبی در جامعه ایران دلالت دارد.

ج) بیگانگی سیاسی

مفهوم بیگانگی را با نوعی احساس انفصال، جدایی و عدم پیوند ذهنی (شناختی) و عینی (کُنشی) میان فرد و جامعه (نهاده‌ها و ساختارهای اجتماعی مانند سیاست، خانواده، فرهنگ و ..) تعریف کرده و به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرایند مشارکت اجتماعی و سیاسی و نیز به‌عنوان مانعی در راه توسعه ملی مطرح می‌کنند (حسینی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). فراترکیب مطالعات موجود نشان از فاصله‌گذاری برخی از اجتماعات قومی (نظیر کُردها و بلوچ‌ها) میان هویت ایرانی و حوزه سیاسی (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸؛ فرهادی و کاظمی، ۱۳۹۲؛ طالبی و عبوضی، ۱۳۹۲)، ارجحیت گروه‌های مرجع فراملی و خارجی (قربانی، ۱۳۹۸) و بیگانگی سیاسی (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶) دارد.

د) ضعف مشارکت سیاسی

قوام و دوام مشارکت سیاسی در سطح کلان نشان از وجود ساخت فرصت‌های سیاسی، نهادینه‌شدن سازوکارهای چرخش نخبگان و ادغام اجتماعی و در سطح کنشگران نشان از

اعتماد نهادی و اجتماعی، احساس اثربخشی سیاسی و امید به آینده دارد. فراترکیب مطالعات نشان از مسأله‌مندی مشارکت سیاسی در اجتماعات قومی دارد. برای نمونه، نرخ مشارکت سیاسی در مناطق گردنشین در اغلب برهه‌ها از متوسط کشوری پایین‌تر بوده است (غفاری و زرین کاویانی، ۱۳۹۰؛ فرهادی و کاظمی، ۱۳۹۲) و به تأسی از احساس محرومیت نسبی مشارکت سیاسی در بین اعراب خوزستان کاهش پیدا نموده (نواح، ۱۳۸۳) و با عدم توازن مشارکت قومیت‌ها در رأس هرم قدرت سیاسی مواجه هستیم (سلیمی و دیگران، ۱۳۹۵).

هـ) محصورشدن اعتماد اجتماعی در اجتماع قومی

در مناطق قوم‌نشین، اعتماد اجتماعی عمدتاً محدود و محصور در شبکه‌های خویشاوندی، قومی و مذهبی است و اعتماد تعمیم‌یافته و اعتماد نهادی به دلیل سیطره‌ی نظم انتظامی شدت قابل توجهی ندارد. شدت روابط و اعتماد درون قومی نشان از این واقعیت دارد که هنوز اجتماع قومی مهمترین منبع انسجام اجتماعی محسوب می‌شود و روابط فکری و عاطفی افراد بدان معطوف می‌باشد. فراترکیب مطالعات موجود گویای محدود و محصورشدن اعتماد اجتماعی در اجتماع قومی در مناطق قومی ایران به‌ویژه در نزد کردهای اهل سنت کردستان و آذربایجان غربی و بلوچ‌ها و اعراب خوزستان دارد (نادری و دیگران، ۱۳۹۷؛ نواح و خیری، ۱۳۹۵؛ رضایی و دیگران، ۱۳۹۸؛ سراج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳ و سیدامامی، ۱۳۸۵).

۲- زمینه‌ها و بسترهای همبستگی اجتماعی

با تأسی از نظریه‌ی زمینه‌ای، زمینه و بسترهای ساختاری همبستگی اجتماعی در سه سطح تفکیک شده است: نخست، بسترها و شرایط علی. شرایط علی، به رویدادها و وقایعی دلالت دارد که به وقوع یا رشد پدیده [در این‌جا همبستگی اجتماعی] منتهی می‌شود. در کنار بسترهای علی، بایستی از شرایط زمینه‌ای نیز سخن به میان آورد. شرایط زمینه‌ای، ناظر بر آن شرایطی است که طی آن راهبردها ارائه و طراحی می‌شود. به بیان دیگر، سلسله شرایطی است که روی راهبردهای همبستگی اثر می‌گذارد. شرایط مداخله‌گر، زمینه‌ی ساختاری وسیع‌تر مربوط به پدیده است (استراس و کوربین، ۱۳۹۰: ۱۰۱).

۲-۱- زمینه‌ها و بسترهای علی همبستگی

براساس تجزیه و تحلیل و فراترکیب مطالعات، ۱۰۰ مفهوم شناسایی و در ۵ مقوله کلی زیر طبقه‌بندی شد.

الف) پیوستگی دیرین تاریخی، اجتماعی و فرهنگی

پیوستگی تاریخی، اجتماعی و فرهنگی یکی از زمینه‌های دیرین برساخت همبستگی اجتماعی عام در ایران به‌شمار می‌آید. فراترکیب مطالعات نشان‌گر آن است که اتحاد دیرین اقوام زیر لوای ایرانیت (مفرد، ۱۳۹۱) ریشه‌های تاریخی و فرهنگی مشترک اقوام ایرانی، پیوستگی تاریخی کردها با ایران و آداب و رسوم اجتماعی مشترک (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸؛ سلیمی سبحان و دیگران، ۱۳۹۵)، دربرگیرنده بودن هویت فرهنگی ایران و منظومه فرهنگی ایران به‌مثابه برآیند تعامل جمعی گروه‌های قومی (مفرد، ۱۳۹۱)، ایرانیت و اسلامیت به‌مثابه مهم‌ترین عامل وحدت بخش اقوام (اسمعیلی، ۱۳۹۰) و همگرایی پیروان تشیع اثنی عشری و تسنن شافعی در کردستان (بیگلری، ۱۳۹۲) نشان از حضور و تداوم ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی انسجام و همبستگی اجتماعی در جامعه ایران دارد.

ب) ناکارآمدی مدیریت سیاسی اقوام

فراترکیب مطالعات بر مقوله‌ی ناکارآمدی مدیریت سیاسی اقوام دلالت دارد. یکی از ابعاد و زیر مقوله‌ی آن «رویکرد امنیت‌محوری» به مناطق قومی می‌باشد. از وجوه رویکرد امنیت‌محوری می‌توان به مفاهیمی چون مشکوک بودن به حرکات افراد در مناطق قومی (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸)، حضور پررنگ نیروهای نظامی و انتظامی غیربومی و سیاسی کردن هرگونه مطالبه قومی (سیدامامی، ۱۳۸۵)، حذف فعالان قومی از صحنه (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱)، سیاسی‌انگاری (محمدی و دیگران، ۱۳۹۹) و نگاه امنیتی به مناطق قومی (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۳)، اشاره نمود.

دومین زیر مقوله، سوءمدیریت مسایل قومی است. مفاهیمی چون نگاه تبعیض‌آمیز در برخورد با اقلیت‌ها (کاردان، ۱۳۸۹)، رویکرد تک‌ساحتی به توسعه کشور در ملت‌سازی و شکاف‌های منتج از آن (رضایی، ۱۳۹۰)، کم توجهی به مناطق مستعد و نیروی کار مازاد؛ اعمال

تبعیض به صورت ناخودآگاه و یا به ضرورت (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸)، نارضایتی از دولت (سراج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳)، نارضایتی از عملکرد سیاسی دولت، مسئولین و نهادهای سیاسی و نقدناپذیری مسئولین (قاسمی، ۱۳۹۳)، وجود برخی نابرابری‌ها و تبعیض‌ها در سیاست‌های دولت و مدیریت نامناسب شکاف‌های قومی در گُردستان (ترابی و مجیدی، ۱۳۹۳)، تمرکزگرایی در ساختار سیاسی کشور (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱)، موانع درون/برون سازمانی رشد نشریات استانی (گل‌احمدی، ۱۳۸۹)، عدم توازن مشارکت قومیت‌ها در رأس هرم قدرت سیاسی (سلیمی و دیگران، ۱۳۹۵)، موانع محلی و ملی برای کسب امتیازات اجتماعی (رضایی و دیگران، ۱۳۹۸)، ضعف نهادی، و سوءمدیریت مسایل قومی (محمدی و دیگران، ۱۳۹۹)، تغییر فضای سیاسی کشور (غفاری و کاویانی، ۱۳۹۰)، ضرورت تغییر و تعدیل سیاست‌ها و رویکردها (نگاه‌ها)ی پیشین به مناطق قومی (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۳) از وجوه سوءمدیریت مسایل قومی به‌شمار می‌آید که در اغلب مطالعات بدان اذعان شده است.

ج) اختلال در شناسایی

شناسایی به معنای تصدیق و تأیید اجتماعی افراد و اجتماعات مختلف است برای اینکه بتواند آزادانه هویت خود را بنا کنند. همبستگی اجتماعی از رهگذر شناسایی تفاوت‌ها و اعتبار اجتماعی آن‌ها ممکن می‌شود. به باور اکسل هونت، «به رسمیت شناخته شدن شأن انسان، دربردارنده‌ی اصل محوری عدالت اجتماعی است» (هونت^۱، ۲۰۰۴: ۳۵۲).

فراترکیب مطالعات نشان از اختلال در شناسایی و تصدیق اقوام در ایران دارد. این مقوله از چهار زیر مقوله‌ی «گفتمان‌های غیریت‌ساز»، «احساس محرومیت و تبعیض»، «نادیده‌انگاری» و «بی‌اعتمادی به گروه‌های قومی» تشکیل یافته است.

خرده مقوله‌ی «گفتمان‌های غیریت‌ساز» شامل مفاهیمی چون «شهروندان درجه دو و موقعیت حاشیه‌ای گُردها و گُردستان (حافظ‌نیا، ۱۳۸۶؛ سلیمی و دیگران، ۱۳۹۵)، بی‌احترامی به زبان، مذهب، آداب و رسوم، نمادها و شناسه‌های قومی از طرف اعضای جامعه بزرگتر یا رسانه‌های جمعی و گفتمان‌های غیریت‌ساز (سیدامامی، ۱۳۸۵)، فرصت‌های نابرابر؛ احساس منزلت

اجتماعی پایین‌گردها نسبت به اقوام دیگر (ترابی و مجیدی، ۱۳۹۳)، تسنن به‌عنوان اقلیت مذهبی (اسدی، ۱۳۹۶)، و حقوق شهروندی (غفاری و کاویانی، ۱۳۹۰) می‌باشد.

دومین خرده‌مقوله‌ی اختلال در شناسایی، «احساس محرومیت و تبعیض» می‌باشد. فراترکیب مطالعات گویای آن است که یکی از مختصات مناطق قوم‌نشین، متبلورشدن احساس محرومیت، تبعیض و بی‌عدالتی است. در مطالعات حافظ‌نیا (۱۳۸۶)، قادرزاده و محمدزاده (۱۳۹۷)، ترابی و مجیدی (۱۳۹۳)، نواح و حیدیری (۱۳۹۵) فکوهی و آموسی (۱۳۸۸)، و محمدی و دیگران (۱۳۹۹) بر این مساله تأکید شده است.

سومین خرده‌مقوله‌ی اختلال در شناسایی، «نادیده‌انگاری» است. نادیده‌انگاری در قالب مفاهیم نادیده‌انگاری اقوام به‌طور عام (محمدی و دیگران، ۱۳۹۹)، و نادیده‌انگاشته شدن گُردها (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸)، نادیده‌انگاری قانونی اقوام در یک ضعف نهادی (محمدی و دیگران، ۱۳۹۹) و امحای هویتی اقوام (محمدی و دیگران، ۱۳۹۹) بازنمایی شده است. چهارمین خرده‌مقوله‌ی اختلال در شناسایی، «بی‌اعتمادی به گروه‌های قومی» می‌باشد. فراترکیب مطالعات گویای آن است که نسبت به گروه‌های قومی و وفاداری آنها بی‌اعتمادی و سوظن وجود دارد و اعضای گروه‌های قومی به‌ویژه نخبگان از مناصب دولتی در مرکز حذف و نیروهای نظامی و انتظامی غیربومی در مناطق قومی حضور پررنگ دارند (سیدامامی، ۱۳۸۵) و درکمترکاری اولویت با گُردها است (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸).

د) توسعه نامتوازن و ناپایدار

بر مبنای گزارش «مسئله‌شناسی راهبردی» که توسط مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری در سال‌های ۱۳۹۶-۱۳۹۴ منتشر شده است، استان‌های قوم‌نشین نظیر کردستان، سیستان و بلوچستان، ایلام، کرمانشاه، خوزستان و آذربایجان غربی از نرخ پایین شاخص‌های توسعه انسانی و اقتصادی و توسعه نامتوازن رنج می‌برند. فراترکیب مطالعات نیز گواه آن است که اختلال در توسعه مناطق قومی، چالشی جدی فراروی همبستگی اجتماعی عام به‌شمار می‌رود. بر مبنای این مطالعات، توسعه در ایران، غیرهمه‌جانبه، ناموزون، نابرابر، غیر بومی و تقلیدی، شتاب‌زده و غیر تدریجی، یکسان‌انگارانه و ناپایدار است و تضعیف همبستگی ملی را بدنبال داشته است (رجب‌نسب، ۱۳۸۰). توسعه نامتوازن است و توسعه اقتصادی، سرمایه‌گذاری

در زیرساخت‌ها، سرمایه‌گذاری در سرمایه اجتماعی و سرمایه‌گذاری عمرانی دولت در مناطق قومی ضرورت دارد (جعفری، ۱۳۹۸) و مناطق قوم‌نشین توسعه نیافته به‌شمار می‌آیند (حافظ-نیا، ۱۳۸۶؛ ترابی و مجیدی، ۱۳۹۳؛ سلیمی و دیگران، ۱۳۹۵؛ قادرزاده و محمدزاده، ۱۳۹۷؛ غفاری و کاویانی، ۱۳۹۰؛ جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۳).

ه) گسست و عدم شمولیت سیاست‌های قومی

فراترکیب مطالعات نشان از «روندهای متفاوت و متناقض سیاست‌های ملت‌سازی» در مناطق قومی دارد. از جمله روندهای متفاوت و متناقض سیاست‌های ملت‌سازی می‌توان به مفاهیم زیر اشاره نمود: ناهمگونی در سیاست‌گذاری قومی دولت‌ها (غلامی شکارسرائی، ۱۳۹۱)، الگوی ملت‌سازی تمرکزگرا و مبتنی بر توسعه اقتصادی در دوره سازندگی و الگوی تمرکززدا و مبتنی بر توسعه سیاسی و فرهنگی در دوره اصلاحات (رضایی، ۱۳۹۰)، محرومیت‌زدایی از مناطق مرزی و قومی دالّ مرکزی گفتمان حاکم بر سیاست قومی (در ۱۳۶۸-۱۳۷۶)، توسعه دالّ مرکزی در مفصل‌بندی گفتمان حاکم بر سیاست قومی دولت هفتم و هشتم؛ عدالت‌گستری دالّ مرکزی در گفتمان سیاست قومی دولت نهم و دهم (غلامی شکارسرائی، ۱۳۹۱)، ضرورت محوریت نظریه وحدت در عین کثرت (اسدی، ۱۳۹۶) و ضرورت نگاه به تنوع فرهنگ‌ها به‌عنوان فرصتی برای حاکمیت ملی و ابتنای سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران خصوصاً در غرب کشور بر الگوی تعاملی-مدیریتی (میرزایی، ۱۳۹۶).

از دیگر وجوه گسست و عدم شمولیت سیاست‌های قومی، «تداوم سیاست‌های هویتی همسان‌ساز» است. مفاهیمی که بر تداوم سیاست‌های هویتی همسان‌ساز دلالت دارند عبارتند از: سیاست‌های ملی‌گرایانه و یکسان‌ساز (عاملی، ۱۳۹۷)، سیاست‌گذاری زبان به‌عنوان سیاست یکسان‌سازی و نادیده گرفتن زبان اقلیت‌های قومی و فرهنگی و عدم استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس در مدارس (رابودان، ۱۳۹۵)، بی‌توجهی به اجرای برخی از اصول قانون اساسی بویژه اصول مرتبط با حقوق فرهنگی و اجتماعی اقلیت‌های مذهبی و اقوام ایرانی (قاسمی، ۱۳۹۳)، تحمیل هویت همسان‌ساز (سیدامامی، ۱۳۸۵)، تقویت هویت ملی با انکار مطالبات قومی (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱). تفسیر دانشجویان گُرد و بلوچ از

سیاستگذاری دولت به مثابه عامل و مجری تفوق فرهنگ، قومیت و مذهب فارس بر کرد یا بلوچ سنی (رضایی و دیگران، ۱۳۹۸).

۲-۲- شرایط زمینه‌ای همبستگی

براساس تجزیه و تحلیل و فراترکیب مطالعات، ۱۲ مفهوم شناسایی و در یک مقوله کلی طبقه‌بندی شد.

الف) پایایی و مانایی تنوع قومی

جامعه‌ی ایران از دیرباز ماهیت چند فرهنگی و چندقومی داشته است. بر مبنای فراترکیب مطالعات، اصلی‌ترین زمینه‌ای که بایستی در آن همبستگی اجتماعی عام صورتبندی و پی‌ریزی می‌شود، پذیرش واقعی به نام تنوع قومی و پایایی و مانایی تنوع فرهنگی است. فراترکیب مطالعات مویید ماندگاری تنوع قومی و فرهنگی در جامعه ایران و ضرورت پاسداشت آن به‌عنوان زمینه‌ی همبستگی اجتماعی عام در ایران است (گل‌احمدی، ۱۳۸۹؛ حیدری، ۱۳۹۱؛ اسدی، ۱۳۹۶؛ سیدامامی، ۱۳۸۵؛ عاملی، ۱۳۹۷).

۲-۳- شرایط مداخله‌گر در همبستگی

براساس تجزیه و تحلیل و فراترکیب مطالعات، ۳۷ مفهوم شناسایی و در ۴ مقوله کلی طبقه‌بندی گردید.

الف) جهانی شدن فرهنگی

فراترکیب مطالعات نشان می‌دهد که جهانی شدن فرهنگی با برجسته‌ساختن شناسه‌های هویت بخش قومی، بسترهای همبستگی اجتماعی عام را تضعیف نموده است. مفاهیم ذیل مویید این مسأله است: پسامدرنیته و تکثرگرایی دایم، (حسینی، ۱۳۸۹)، جامعه و حقوق بین‌الملل و مسأله حمایت از اقلیت‌ها اسدی، ۱۳۹۶)، تبلیغات جدایی طلبانه و قوم‌گرایانه خارجی (جوادی ارجمند و دیگران، ۱۳۹۳)، دسترسی مردم به شبکه‌های فراملی و فضای مجازی (صمصامی، ۱۳۹۵)، جهانی‌شدن و رشد هویت‌خواهی قومی (رحمانی، ۱۳۹۶)، واقعیت‌های جهانی شدن و رشد تمایلات فروملی (رجب‌نسب، ۱۳۸۰)، جهانی شدن و زوال هویت ملی (قربانی، ۱۳۹۸)، شرایط جهانی شدن

و رواج گسترده رسانه‌های قومی مثل ماهواره و شبکه‌های رادیو و تلویزیون فرامنطقه‌ای کردها (رضایی، ۱۳۹۰؛ قادرزاده و محمدزاده، ۱۳۹۷).

ب) الگوپذیری از نخبگان قومی

فراترکیب مطالعات موجود موید الگوپذیری افراد در مناطق قومی از نخبگان قومی و نقش محوری نخبگان (نادری و دیگران، ۱۳۹۷؛ قادرزاده و محمدزاده، ۱۳۹۷؛ سلیمی و دیگران، ۱۳۹۵؛ سراج‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳؛ طالب و عیوضی، ۱۳۹۲) و احزاب اپوزیسیون قومی (نادری و دیگران، ۱۳۹۷؛ مفرد، ۱۳۹۱؛ خانی، ۱۳۹۰؛ ترابی و مجیدی، ۱۳۹۳) در تقویت شکاف قومی و مذهبی است.

ج) ژئوپولیتیک مناطق قوم‌نشین و مداخلات فراملی

یکی از شرایط و عوامل مداخله‌گر در وضعیت همبستگی در ایران، جغرافیای سیاسی مناطق قومی است. فراترکیب مطالعات بر نقش این عامل تأکید نموده‌اند (حیدری، ۱۳۹۱ و حافظ‌نیا، ۱۳۸۶). همجواری مناطق قوم‌نشین ایران با کشورهای که بخشی از اقوام مذکور را در خود جای داده و از دیگر سو با مسائل قومی روبرو هستند، بر مناسبات این اقوام با حاکمیت اثرگذار بوده است. موقعیت مناسب جغرافیایی در بروز تحولات قومی در ایران دوره معاصر مؤثر بوده است (مقصودی، ۱۳۸۰).

د) امتداد قومی

فراترکیب مطالعات موید موقعیت مرزی اقوام ایرانی (عاملی، ۱۳۹۷)، مرزنشینی (کاردان، ۱۳۹۸)، مبادله کالا با کردستان عراق و رفت‌وآمد به مرز و کشور عراق (فکوهی و_آموسی، ۱۳۸۸)، دوری از مرکز (سلیمی و دیگران، ۱۳۹۵)، موقعیت مرزی اقوام و همسایگی و امتداد قومی با کشورهای همسایه (سلیمی و دیگران، ۱۳۹۵)، ارتباطات درون‌قومی و بین‌قومی (قادرزاده و محمدزاده، ۱۳۹۷) و پیامدهای آن بر همبستگی اجتماعی است.

۳- کشش و واکنش در برابر زمینه‌های همبستگی

در این بخش می‌خواهیم دریابیم که کارگزاران سیاسی و ساکنان مناطق قومی بر اساس تفسیری که از زمینه‌ها و بسترهای همبستگی در جامعه‌ی ایران داشته‌اند چه راهبردهایی را در پیش گرفته‌اند. براساس تجزیه و تحلیل و فراترکیب مطالعات، ۲۰ مفهوم شناسایی و در ۳ مقوله کلی طبقه‌بندی شد.

۳-۱- راهبردهای کارگزاران سیاسی

الف) غیریت‌سازی قومی

مختصات همگرایی و همبستگی اجتماعی در مناطق قومی که برآیند زمینه‌ها و بسترهای علی و مقوم‌بخش همبستگی است، موبد آن است که با وجود آن‌که حقوق شهروندی دالّ مرکزی قانون اساسی به‌شمار می‌آید (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱) و تمرکز زدایی، آزادی، قانون‌گرایی، حفظ وحدت در عین کثرت به‌مثابه دالّ‌های شناور در سیاست قومی مندرج در قانون اساسی به‌شمار می‌رود (غلامی شکارسرائی، ۱۳۹۱)، در راهبردها و رویکردهای برخی از کارگزاران سیاسی در برهه‌هایی نوعی بی‌اعتمادی نسبت به گروه‌های قومی و سوظن نسبت به وفاداری آن‌ها وجود داشته و نیروهای نظامی و انتظامی غیربومی در مناطق قومی حضور پررنگی داشته و هویتی همسان‌ساز بر مناطق قومی تحمیل شده است (سیدامامی، ۱۳۸۵)، تمرکزگرایی در ساختار سیاسی کشور و حذف فعالان قومی از صحنه، تقویت هویت ملی با انکار مطالبات قومی، و توقیف مطبوعات قومی نشان از وجوه دیگر مسأله غیریت‌سازی اقوام دارد (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱).

ب) اختلال در گردش نخبگان

یکی از مطالبات هویتی در مناطق قومی، بکارگیری نخبگان قومی در مناصب اداری و اجرایی در سطح مناطق قومی و فراقومی است. مطالعات نشان از اختلال در گردش نخبگان قومی بویژه در نزد اقوام گُرد، بلوچ و اعراب خوزستان دارد. حضور اندک اعضای گروه‌های قومی به‌ویژه نخبگان در مناصب دولتی (نواح، ۱۳۸۳؛ سیدامامی، ۱۳۸۵)، در اولویت نبودن گُردها در امور مختلف اقتصادی و سیاسی (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸) از جمله راهبردهایی است که در برهه‌هایی

توسط بازیگران و کارگزاران سیاسی بکار گرفته شده است. این راهبرد تا قبل از دولت‌های ششم و هفتم و در دولت‌های نهم و دهم نمود بیش‌تری داشته است. تغییر قابل ملاحظه‌ای که مردم گُردستان پس از دوم خرداد شاهد آن بودند، حضور مدیران گُرد در رده‌های میانی مدیریت استان بود (توکلی، ۱۳۷۹: ۴۳-۳۷). در دولت یازدهم و دوازدهم، توجه به حقوق اقلیت‌ها و اقوام و نمود آن در قالب منشور حقوق شهروندی نوعی گشایش نسبی برای اقوام در پی داشت و بکارگیری نخبگان در مناصب اجرایی در سطوح مدیریت‌های خُرد و میانی شدت بیشتری بخود گرفت. با این وصف، عدم حضور شایستگان اقوام گُرد و بلوچ در بدنه‌ی دولت همواره مورد نقد عموم و نخبگان قومی بوده است.

ج) سیاسی کردن مطالبات قومی

اگرچه شرایط منطقه تغییرات بسیاری به‌خود دیده است اما حوزه سیاسی نتوانسته خود را با نیازهای جدید هم‌نوا کند و کماکان به روش‌های سابق رفتار می‌شود. این شرایط باعث شده هر حرکت اعتراضی در مناطق قومی یک حرکت ضدانقلابی تفسیر شود. شناسه‌های قومی به‌مثابه ویژگی‌های قومی جنبه فرهنگی دارند تا سیاسی. سیاسی کردن هر نوع مطالبه‌ی قومی و تلقی امنیتی نباید در واکنش به هر خواسته‌ای بیان شود یا مبنای برخی سیاستگذاری شتابزده قرار گیرد (سیدامامی، ۱۳۸۵: ۷۱). برای نمونه، صالحی امیری (۱۳۸۵)، در کتاب مدیریت منازعات قومی در ایران (صفحه ۴۰۵) بخش قابل توجهی از مطالبات قومی را به عنوان شاخص بحران قومی در ایران تعبیر نموده است و بر این اساس، بخش قابل توجهی از مطالبات قومی از جمله رشد انجمن‌ها و مراکز مذهبی اقوام، رشد فزاینده انجمن‌های هنری-ادبی دانشجویی و غیر دانشجویی، افزایش مطبوعات محلی به‌ویژه با گویش‌های قومی، درخواست فرصت حضور و ارتقا در پست-های اداری-سیاسی، درخواست توزیع برابر امکانات و سرمایه‌گذاری اقتصادی و صنعتی و فعالیت‌های فرهنگی قومی به‌مثابه مولفه‌ها و شاخص‌های بحران قومی در ایران تلقی می‌شود.

۳-۲- راهبردهای قومی

براساس تجزیه و تحلیل و فراترکیب مطالعات، ۱۷ مفهوم شناسایی و در ۳ مقوله کلی طبقه‌بندی شد.

الف. غیریت سازی حکومت

بر مبنای فراترکیب مطالعات، سطح نازل توسعه در مناطق قومی و به تبع آن دسترسی نابرابر به سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی و سهم اندک از مناصب مدیریتی در سطوح میانی و کلان، احساس محرومیت و تبعیض را در نزد کنشگران (عامه مردم و نخبگان قومی) تقویت نموده است. با رجوع به مفاهیم مستخرج از فراترکیب، در مناطق قومی نسبت به عملکرد ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، احساس و پنداشت منفی نمایان است. همین وضعیت موجب گشته است تا «عامه مردم و نخبگان قومی، تفاوت‌های اقتصادی را به عنوان تبعیض قومی-مذهبی تفسیر نمایند (نواح و خیری، ۱۳۹۵؛ هوشمند و فرهادی، ۱۳۸۷) و تبعیض اقتصادی را در سایه‌ی تبعیض فرهنگی و هویتی تعبیر کنند (فرهادی و کاظمی، ۱۳۹۲). برای نمونه، تفسیر دانشجویان کُرد و بلوچ از سیاست‌گذاری دولت این است که عامل و مجری تفوق فرهنگ، قومیت و مذهب فارس شیعی بر کُرد یا بلوچ سنی می‌باشد (رضایی و دیگران، ۱۳۹۸). اغلب بلوچ‌ها، تبعیض‌ها را واجد جنبه مذهبی می‌دانند. جوانان بلوچ رضایت اندکی از کار، تحصیل و زندگی در ایران دارند و از تعامل با کارگزاران سیاسی و نهادی به‌جای احساس بهره‌مندی و رضایت، احساس محرومیت، تبعیض و نارضایتی می‌کنند (عبداللهی و حسین‌بر، ۱۳۸۱). تفاوت و تمایز اعراب و غیر اعراب در دستیابی به مناصب عالی سیاسی (نواح و تقوی نسب، ۱۳۸۶) و تلقی کُردها از عوامل و زمینه‌های ساختاری و کلان همبستگی ملی به‌گونه‌ای است که حکومت مرکزی را به «غیر» اقوام بدل ساخته است (هوشمند و فرهادی، ۱۳۸۷).

ب) دوگانگی با اکثریت

سایه افکندن جو شک و تردید و بدبینی بر احساس و پنداشت مناطق قومی نسبت به رویکردها و راهبردها و بسترهای مقوم‌بخش همگرایی ملی و عملکرد نظام تدبیر در مناطق قومی، تضاد بین فرهنگ غالب و خرده فرهنگ‌ها در جامعه (رابودان، ۱۳۹۵)، احساس دوگانگی با اکثریت (رضایی و دیگران، ۱۳۹۸) و ناخرسندی از فرادستی اقوام غیربومی و قرارگرفتن نیروهای غیربومی غیردلسوز در مسندهای اداری و کاری و زائل‌گشتن فرصت‌های کاری برای افراد بومی

(قادرزاده و کریمی، ۱۳۹۸) را در پی داشته است و نوعی بی‌تفاوتی اجتماعی، و قطاعی شدن حوزه اجتماع، و چندپارگی‌های اجتماعی و فرهنگی را در مناطق قومی تشدید نموده است.

ج) قومیت به‌مثابه سپر محافظتی

در مناطق قومی، با وجود احساس محرومیت، هویت قومی به سپر محافظتی تبدیل شده است. «صورتبندی این سپر از سامانه‌ای مفهومی بهره می‌برد که بُعد اول آن احساس واگرایی و دوگانگی با اکثریت است، بُعد دوم، تفسیر سیاست‌گذاری دولت به‌مثابه عامل و مجری تفوق فرهنگ، قومیت و مذهب فارس شیعی بر کُرد یا بلوچ سنی است، و بُعد سوم، ارتباطات درون قومی در داخل و خارج مرزهای کشور و همچنین مصرف رسانه‌ای جایگزین و سرمایه اجتماعی منبعث از آنهاست که امکان هویت‌یابی جایگزین را برمی‌سازد» (رضایی و دیگران، ۱۳۹۸: ۲۴۴). مفاهیمی چون تشدید هویت قومی اعراب خوزستان به دنبال احساس محرومیت نسبی و معکوس شدن رابطه‌ی هویت قومی و هویت ملی (نواح و تقوی نسب، ۱۳۸۶)، تقویت هویت جماعت‌گرایانه‌ی قومی (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸)، رخ‌نمایی هویت قومی (محمدی و دیگران، ۱۳۹۹)، هویت یکپارچه‌گردی (قادرزاده و محمدزاده، ۱۳۹۷) نشان از تبدیل شدن هویت قومی به سپر محافظتی به‌مثابه راهبردی در برابر زمینه‌های ساختاری همبستگی ملی دارد.

د) مطالبات هویتی

بر مبنای فراترکیب مطالعات موجود، مطالبات هویتی بر محور قومیت در مناطق قومی ماهیت برابری طلب دارد و خواهان تکریم مشاهیر و مفاخر فرهنگی قومی در صدا و سیما، آموزش زبان مادری در مقاطع مختلف تحصیلی، تحقق شعار ایران برای ایرانیان، حق طبیعی پیگیری خواسته‌ها از طریق انجمن‌ها، واگذاری تصمیم‌گیری امورات سیاسی به نخبگان قومی، واگذاری اداره امورسیاسی در مناطق قومی به خود اقوام و ورود به مناصب بالای سیاسی است (قادرزاده و محمدزاده، ۱۳۹۷). فراترکیب مطالعات نشان از تبدیل شدن چارچوب فرهنگ و هویت قومی به پس‌زمینه‌ی مشترک همه‌ی خواست‌های قومی و ارزیابی تحولات اقتصادی و توسعه‌ای در استان‌های قومی به تاسی از شاخص‌های فرهنگی (هوشمند و فرهادی، ۱۳۸۷)،

مطالبات اقوام (حیدری، ۱۳۹۱)، قومیت‌گرایی (کاوینی، ۱۳۹۲) و مطالبات هویتی (سلیمی و دیگران، ۱۳۹۵) دارد.

۴- پیامدهای زمینه‌ها و بسترهای همبستگی

در این بخش می‌خواهیم دریابیم که بسترهای همبستگی و راهبردهای کارگزاران سیاسی چه پیامدهایی در مناطق بر جای گذاشته است. براساس فراترکیب مطالعات، ۱۲ مفهوم شناسایی و در ۲ مقوله کلی طبقه‌بندی گردید.

الف) رنج‌های اجتماعی

سیاست‌های هویت‌سازی و سیاست‌گذاری زبان از مهمترین سیاست‌های یکسان‌سازی (ملّی‌گرایی) محسوب می‌شود که یک هویت واحد و منسجم را در درون جامعه به وجود می‌آورد. عدم استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، رنج‌های اجتماعی را برای اقلیت‌های قومی پدید آورده است که این امر منجر سرخوردگی در جامعه شده است (رابودان، ۱۳۹۵). از دیگر رنج‌های اجتماعی در مناطق قومی، احساس نبود عدالت اجتماعی است. فراترکیب مطالعات حوزه همگرایی و همبستگی ملّی موید پدیدارشدن احساس محرومیت و نبود عدالت اجتماعی در مناطق قومی است (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸؛ نواح و تقوی‌نسب، ۱۳۸۶؛ حسین‌بُر، ۱۳۸۳).

ب) برون‌گرایی

مقوله‌ی برون‌گرایی، بی‌ارتباط با احساس طردشدگی و احساس محرومیت نیست. «جمعیت‌گُرد اکثراً احساس می‌کنند مورد تبعیض واقع می‌شوند و ظلم‌های متعددی بر آنها روا داشته می‌شود. مجموع این احساسات، متأسفانه گرایش به گریز از هویت ملّی را تقویت می‌کند، علاوه بر این خود بخود گرایش به سمت هر حرکت مخالف، یک گرایش مثبت تلقی می‌شود» (فکوهی و آموسی، ۱۳۸۸: ۶۸). در سلسله مراتب ترجیحات هویتی گُردها، هویت قومی جایگاه محوری و اولیه‌ای داشته و پس از آن هویت‌های جهانی و ملی قرار گرفته‌اند (قادرزاده، ۱۳۸۸).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، واکاوی مختصات همگرایی و همبستگی اجتماعی عام در بستر چند فرهنگی و چند قومیتی ایران، بسترها، راهبردها و پیامدهای آن به‌میانجی فراترکیب مطالعات به انجام رسیده در سه دهه‌ی اخیر بوده است. واکاوی مختصات همگرایی و همبستگی اجتماعی، بسترهای مقوم و راهبردها (کنش/واکنش) مواجهه با زمینه‌های ساختاری بر ساخت همبستگی اجتماعی در نزد کارگزاران نهادی و کنشگران قومی نشان‌گر آن است که همبستگی اجتماعی در جامعه‌ی ایران ماهیت آسیب‌زایی پیدا کرده است. مختصات و شناسه‌های همبستگی در مناطق قومی (بیگانگی سیاسی، ضعف مشارکت سیاسی، محصورشدن اعتماد اجتماعی در اجتماع قومی، و شکاف قومی- مذهبی) بر مسأله‌مندی همبستگی اجتماعی دلالت دارد. اما یکی از مختصات اصلی و دیرین جامعه‌ی متنوع ایران، «میراث مشترک ملی و قرابت‌های تاریخی و فرهنگی» در جامعه ایران است و این قرابت‌ها مانع از فروپاشی اجتماعی جامعه ایران شده است. تأکید بر ایرانی بودن اقوام، حلقه اتصال جامعه ایران و مانع از گسست و بحرانی شدن هویت در جامعه ایران شده است.

بر مبنای فراترکیب، زمینه و بسترهای ساختاری همبستگی در سه سطح قابل تفکیک است. زمینه‌ها و شرایط علی عبارتند از: «ناکارآمدی مدیریت سیاسی اقوام»، «ناپایداری توسعه‌ی مناطق قومی»، «گسست و عدم شمولیت سیاست‌های قومی»، «پیوستگی دیرین تاریخی، اجتماعی و فرهنگی» و «اختلال در شناسایی». در کنار بسترهای علی بایستی از شرایط زمینه‌ای همبستگی نیز سخن به میان آورد. اصلی‌ترین زمینه‌ای که بایستی در آن مسأله‌ی همبستگی در ایران پی- ریزی شود، پذیرش واقعیتهای نام «پایایی و مانایی تنوع فرهنگی و قومی» در ایران است. «همگرایی ملی، نه بر خرابه‌های هویت‌های محلی و قومی و یا طرد هویت‌های فراملی بلکه با مشارکت فعال هویت‌های محلی و قومی و ارتباط آن با هویت‌های فراملی تکوین و بسط می‌یابد» (عبداللهی، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

در کنار بسترهای علی و زمینه‌ای بایستی از شرایط مداخله‌گر در وضعیت همبستگی نیز سخن به میان آورد. اصلی‌ترین شرایط مداخله‌گر عبارتند از: «جهانی شدن فرهنگی»،

«الگوپذیری نخبگان قومی»، «ژئوپولیتیک مناطق قومی و مداخلات فراملی»، و «مناسبات مرزی و امتداد قومی».

با وجود آن که تنوع قومی و مذهبی به مثابه دالّ مرکزی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است، با این وصف، کارگزاران سیاسی در برهه‌هایی به راهبردهایی چون «غیریت‌سازی قومی»، «اختلال در گردش نخبگان قومی» و «سیاسی کردن مطالبات قومی» دست یازیده‌اند که در نزد عامه‌ی مردم و نخبگان قومی، رویکردها و راهبردهای واکنشی و تقابلی همچون «غیریت‌سازی حکومت»، «دوگانگی با اکثریت»، «قومیت به‌مثابه سپر محافظتی» و «مطالبات هویتی» در پی داشته است. راهبردها و رویکردهای در پیش گرفته ارتباط وثیقی با زمینه‌ها و بسترهای ساختاری همبستگی اجتماعی در ایران دارد. بر مبنای نتایج فراترکیب، بسترها و راهبردهای ساختاری برساخت همبستگی، رنج اجتماعی و برون‌گرایی را در مناطق قومی در پی داشته است.

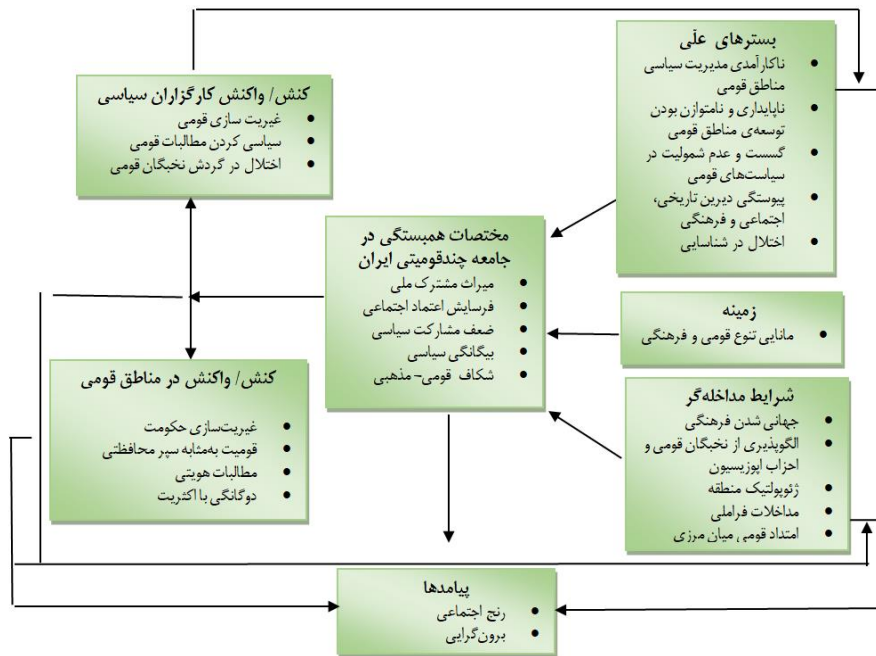
نتایج این پژوهش گویای آن است که مختصات همبستگی اجتماعی عام در مناطق قومی ماهیت پاتولوژیک پیدا کرده است و این امر بر وجود موانع ساختاری بر سر راه بسط و تعمیم تعلقات اجتماعی و همبستگی دلالت دارد. بنابراین، هر نوع تغییر و بهبودی در وضعیت همبستگی، متضمن توجه به زمینه‌های مساعد ساختاری است. یکی از گام‌های اساسی، تغییر نگاه و بینش نسبت به اجتماعات قومی است. با توجه به آن که در بلندمدت و به صورت پایدار این اجتماعات قومی هستند که از پایین و از متن اجتماع در تکوین انسجام اجتماعی عام نقش-آفرینی می‌کنند، هر گفتمانی که با غیریت‌سازی اقوام، امکان تحقق گفت‌وگوی بین قومی و بین فرهنگی را محدود سازد، بایستی کنار گذاشته شود. «در ایران هویت ملّی را به گونه‌ای باید بازتعریف نمود که تا حد ممکن، شمار بیشتری از نشانگرها و نمادهای هویتی، زیست چندفرهنگی و چندقومی را نمایندگی کند و زیست چندفرهنگی جامعه به یک زیست فرهنگی تقلیل داده نشود» (گل محمدی، ۱۳۸۰).

نتایج پژوهش گویای آن است که پیوستگی‌های تاریخی و منخرج مشترک‌های فرهنگی از دیرباز حلقه‌ی اتصال و تداوم بخش جامعه‌ی ایران به‌شمار رفته است، اما منخرج مشترک‌ها کمتر در سیاست‌گذاری‌های کلان مفهوم‌سازی شده است. به‌رغم تمامی عوامل اجتماعی و فرهنگی و

تاریخی که انسجام ملی را در ایران دوام بخشیده‌اند، نباید از این واقعیت نیز چشم پوشید که عنصر سیاسی نیز مداخله کرده است و مداخله عنصر سیاست در فضاها‌ی مستعد مخاطرات جدی به همراه داشته است. «در صورتی که نظم اجتماعی در جامعه‌ای بیشتر صبغه سیاسی بخود بگیرد و ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن ضعیف و یا نادیده گرفته شود، به همان نسبت نیز روابط بین کنشگران در تمام سطوح بر اساس سوگیری عاطفی و خاص‌گرا به صورت دوست و دشمن تعریف می‌شود» (چلبی، ۱۳۷۵: ۷۷). بنابراین، سیاست قومی دوراندیشانه بایستی با برجسته نمودن قرابت‌های فرهنگی و کاستن محوریت امر سیاسی همراه باشد. مستندسازی تاریخ شفاهی که ماحصل کنش‌ورزی ایجابی اقوام و مذاهب مختلف ایران است و بازنمایی آن در آموزش و پرورش و صداوسیما ضروری به نظر می‌رسد.

واقعیت تنوع قومی و مذهبی در ایران به‌مثابه دالّ مرکزی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است، اما در مقام عمل، هویت قومی به مسئله‌ای مردم‌شناختی در حد تمایزات نوع موسیقی، پوشش، آیین‌ها و یا به گروه‌های زبانی تقلیل داده شده است و اقوام ایرانی به‌عنوان هویت‌های مستقل که مطالبات هویتی دارند، کمتر مورد پذیرش قرار گرفته‌اند و با دیده‌ی تردید به مطالبات هویتی نگریسته می‌شود. ضرورت دارد تدابیری اندیشیده شود تا در عین تأمین همبستگی ملی، مطالبات اجتماعات قومی تحقق یابد؛ چراکه با تحقق اصول قانون اساسی، آسیب‌پذیری امنیت ملی کاهش می‌یابد.

بر مبنای فراترکیب مطالعات موجود، در به رسمیت شناسی اقوام نمودهایی از اختلال و نابرابری وجود دارد. اختلال در تصدیق اقوام به‌مثابه کلیتی یک‌پارچه و تقلیل آن به گروه‌های زبانی و وجود رگه‌هایی از سوظن به وفاداری اقوام، موقعیت حاشیه‌ای مناطق و نامشخص نبودن جایگاه در تقسیم‌کار ملی، نمودهایی از اختلال و نابرابری در تصدیق به‌شمار می‌آید. یکی از وجوه اختلال در شناسایی، لحاظ نشدن مختصات قومی در سرشماری‌ها است. ضرورت دارد تا در سرشماری‌ها، مختصات قومی، زبانی و مذهبی مورد شمارش قرارگیرد و بر مبنای آن سیاست‌گذاری صورت پذیرد.



شکل ۱: مدل مفهومی مختصات همبستگی در جامعه‌ی چندفرهنگی و چند قومیتی ایران: زمینه‌ها،

راهبردهای و پیامدها

ادبیات نظری و تجربی گویای پیوند ناگسستنی سطح توسعه با همبستگی اجتماعی دارد. بر مبنای مطالعات موجود، مناطق قومی به لحاظ شاخص‌های توسعه کم‌برخوردار محسوب می‌شود. با لحاظ مزیت‌های نسبی مناطق قومی ضرورت دارد تا در سطح ملی جایگاه مناطق قومی بازتعریف شود.

با لحاظ رویکرد سیستمی به شکاف‌های قومی، نقش مدیریت سیاسی بیش‌تر خودنمایی می‌کند. به‌ویژه در مورد قوم گُرد، بلوچ و عرب ضعف‌های مدیریتی موجب شده است تا آن‌ها احساس محرومیت و منزلت اجتماعی پایین‌تری نسبت به اقوام دیگر احساس نمایند و زمینه‌های نارضایتی در میان آنان مشاهده شود. «جهت کلی مدیریت شکاف‌های قومی با رویکردی کارآمدتر مبتنی بر رعایت اصل انصاف و عدالت و رفع نابرابری منجر به احساس محرومیت و همچنین ظرفیت‌های قانون اساسی کشور، اجرایی و عملیاتی شود» (ترابی و

بر مبنای نتایج، عملکرد نظام تدبیر در افکار عمومی مناطق قومی ناموفق ارزیابی می‌شود. ضعف عملکردی میزان مقبولیت و مشروعیت نظام را در اذهان عمومی دستخوش تغییر ساخته است. «تلاش برای از بین بردن نابرابری‌های اجتماعی و بازشناسی هویت اقوام تا حد زیادی چالش همگرایی ملی را کمتر می‌کند» (بهشتی و حقمرادی، ۱۳۹۶: ۴۰).

یکی از مجاری ترمیم بی‌تفاوتی اجتماعی و سیاسی و ترمیم شکاف قومی مذهبی، تقویت مشارکت مدنی است. نقش‌آفرینی سازمان‌های مردم‌نهاد در بازسازی پیوندهای اجتماعی و تقویت مشارکت اجتماعی انکارناپذیر است. به هر میزان نهادهای مدنی در جامعه بیشتر شوند، سرمایه‌های اجتماعی افزایش می‌یابد. تصدیق نقش مشاوره‌ای و دیده‌بانی نهادهای مدنی و دسترسی آسان به اطلاعات، شفافیت و پاسخگویی دستگاه‌های اجرایی مدد می‌رساند.

عدم اجماع نظری مدیران اجرایی و نخبگان بر سر فضای مفهومی هویت قومی و درک مطالبات قومی به مثابه قومیت‌گرایی و بحران قومی، مدیریت مسائل قومی را در ایران پیچیده نموده است. فراهم آوردن بسترهای گفتگو و مفاهمه در سطح نخبگان علمی و سیاسی و مدیران اجرایی درخصوص نشانگرهای هویت قومی و درک این واقعیت که هویت و همگرایی، نه بر خرابه‌های هویت‌های محلی و قومی و یا طرد هویت‌های قومی و فراملی بلکه با مشارکت فعال اجتماعات قومی صورتبندی می‌شود، ضروری به نظر می‌رسد.

گزارش راهبردی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری در خصوص «مسئله-شناسی راهبردی مسائل توسعه» در استان‌های خوزستان، کردستان، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی (استان‌هایی با بافت قومی)، گویای آن است که در رویکرد توسعه‌ای و مدیریتی مناطق قومی همواره امنیت نقشی کلیدی بازی کرده است و اگر این گزاره درست می‌بود می‌باید با وضعیت مطلوب امنیت در استان‌هایی با بافت قومی وضعیت توسعه نیز دیگرگونه می‌بود. پاسخ به این ابهام در نرخ متوسط احساس ناامنی اجتماعی در این مناطق نهفته است. در مقام تحلیل می‌توان گفت میزان واقعی بالای امنیت هنگامی به احساس امنیت بالای اجتماعی منجر و در نتیجه زمینه‌ساز توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی خواهد شد که این امنیت علاوه بر واقعی بودن، مولد نیز باشد. امنیت مولد برخلاف امنیت انتظامی، ناظر بر اهداف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و بازیگران اصلی آن نیز کنشگران جامعه‌ی مدنی مانند

اصناف، گروه‌های انجمنی، سازمانهای مردم‌نهاد و بخش خصوصی هستند. از این‌رو، چرخش کلیدی و راهبردی در تئوری توسعه‌ی مناطق قومی باید با تاکید بر مفهوم امنیت مولد و عبور از پارادایم امنیت انتظامی و سیاسی صورت گیرد. این مفهوم در مقابل امنیت غیرمولد قرار دارد که محصول طبیعی بالا بودن شاخص‌های امنیت و در مقابل پایین بودن شاخص‌های توسعه در مناطق قومی است. تاکید بر این مفهوم سبب ایجاد حمایت و پشتیبانی سیاسی از فعالیت بخش خصوصی و نخبگان قومی خواهد شد که فضای کنونی را برای فعالیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... مساعد نمی‌بینند.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۷۸). قومیت و قوم‌گرایی در ایران. تهران: نی.
- اسدی، ثریا (۱۳۹۶). واکاوی حمایت از اقلیت‌های مذهبی در نظام بین الملل حقوق بشر و نظام حقوقی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- استراوس، آنسلم و کوربین، ژولیت (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و روش‌ها. ترجمه بیوک محمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسمعیلی، محمد (۱۳۹۰). بررسی نقش تنوع مذهب و قومیت‌ها در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مطالعه موردی قومیت‌های غرب ایران با تاکید بر اقوام ترک و کرد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.
- باقری، مهدیه و همکاران (۱۳۹۷). مسئله تعامل اجتماعی در جامعه ایران؛ بازکاوی مشکلات تعامل در مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی ایران. مسائل اجتماعی، ۱۰ (۱): ۸۰-۵۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی سیاسی؛ نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نی.
- بلالی، اسماعیل. (۱۳۸۴). عوامل ساختاری مؤثر بر تحریم اجتماعی اقوام در ایران: مطالعه گردها و ترک‌ها. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- بهشتی، سیدصمد و حقمردادی، محمد (۱۳۹۶). احساس تعلق به ایران در میان اقوام ایرانی، جامعه‌شناسی کاربردی، ۲۸ (۳): ۲۵-۴۰.
- بیگلری، قهرمان (۱۳۹۲). بررسی روابط تشیع و تسنن در مناطق کردستان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده الهیات و معارف اسلامی. دانشگاه قم.

- پاتنام، رابرت (۱۳۸۰). *دموکراسی و سنت‌های مدنی*. ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: روزنامه سلام.
- پاتنام، رابرت (۱۳۸۴). *جامعه برخوردار، سرمایه اجتماعی زندگی عمومی*. در کیان تاجبخش، سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه. ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، تهران: شیرازه.
- ترابی، یوسف و یوسفعلی، مجیدی (۱۳۹۳). مدیریت شکاف‌های قومی در کردستان جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۳ (۱۱): ۹-۲۹.
- توکلی، خالد (۱۳۷۹). *کردستان و دوم خرداد*. تهران: فکرنو.
- جلابی‌پور، حمیدرضا (۱۳۸۵). *فراز و فرود جنبش‌گردی*. تهران: انتشارات لوح قلم.
- جعفری، محمد (۱۳۹۸). تأثیر توسعه متوازن بر همگرایی ملی در مناطق مرزی، *مطالعات ملی*، ۲۰ (۸۰): ۲۵-۴۹.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۸). *هویت قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران*. تهران: دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۶). تأثیر خودگردانی کردهای شمال عراق بر کشورهای همسایه، *تحقیقات جغرافیایی*، دوره ۲۱ (۴): ۵-۳۶.
- حسینی، قاسم (۱۳۸۹). بررسی بیگانگی سیاسی و اجتماعی با مشارکت سیاسی و اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی شهر تهران، *علوم اجتماعی*، پیاپی ۵۰: ۱۷۰-۱۲۹.
- حسینی، سیدفرهاد (۱۳۸۹). *بررسی تاثیرگذاری توسعه گردشگری قومی بر موضوعات فرهنگی- اجتماعی جامعه: مورد مطالعه روستاهای هدف گردشگری استان کرمانشاه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده امور اقتصادی، دانشگاه تربیت مدرس.
- حیدری، جهانگیر (۱۳۹۱). *نقش مدیریت سیاسی همگرایی و واگرایی اقوام (مطالعه موردی: قوم گُرد)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد.
- خالق پناه، کمال و سنایی، علی (۱۳۹۹). *مدرنیته و صورت‌بندی گفتمانی سیاست فرهنگی: تحلیل گفتمان سیاست فرهنگی دولتی در ایران (۱۲۸۵ هـ. ش. تا به امروز)*، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۳۱ (۳): ۵۷-۷۴.
- خانی، صغری (۱۳۹۰). *بررسی عوامل موثر بر واگرایی اقوام کرد ایرانی (مطالعه موردی استان کردستان)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

- دورکیم، امیل (۱۳۸۱). *تقسیم کار اجتماعی*. ترجمه باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- رابودان، پگاه (۱۳۹۵). *سیاستگذاری زبانی و زندگی روزمره دانشجویان (مورد دانشجویان ترک و کرد دانشگاه تهران)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علم و فرهنگ تهران.
- رحمانی، هادی (۱۳۹۶). *بررسی جامعه‌شناختی تأثیر جهانی شدن بر هویت قومی کردهای ایران (مطالعه موردی: کردهای شهرستان بانه)*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مازندران.
- رضایی، محمدی (۱۳۹۰). *مقایسه سیاست ملت‌سازی جمهوری اسلامی ایران در دوران سازندگی اصلاحات*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه مازندران.
- رجب نسب، حمید (۱۳۸۰). *توسعه و همبستگی ملی در ایران*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- رضایی، سبجان و همکاران (۱۳۹۸). *همگرایی ملی در میان دانشجویان کرد و بلوچ ایرانی: فراتحلیل و مرور نظام‌مند، رفاه اجتماعی*، ۱۹ (۷۵): ۲۵۰-۲۰۳.
- سراج زاده، سیدحسین، قادرزاده، امید و رحمانی، جمیل (۱۳۹۳). *مطالعه کیفی مذهب و قوم‌گرایی در میان کردهای شیعه و سنی، جامعه‌شناسی ایران*، ۱۵ (۴): ۲۹-۳.
- سلیمی سبجان، محمدرضا، حیدری، جهانگیر و نیکجو، ایرج (۱۳۹۵). *بررسی و تحلیل تاریخی عوامل مؤثر بر همگرایی و واگرایی اقوام ایرانی (نمونه پژوهی: قوم کرد)*، *مطالعات تاریخ اجتماعی*، ۳ (۸): ۹۸-۷۵.
- سیدامامی، کاووس (۱۳۸۵). *قومیت از منظر سیاست‌های هویت، دانش سیاسی*، ۳: ۱۶۵-۱۴۳.
- صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۵). *مدیریت منازعات قومی در ایران: نقد الگوهای موجود و ارائه الگوی مطلوب*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- صمصامی، محمد (۱۳۹۵). *بررسی مدیریت اخبار اهل سنت در سیمای استان سیستان و بلوچستان و کردستان و ارائه الگوی خبری*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه سوره.
- طالبی، ابوتراب و عیوضی، یاور (۱۳۹۲). *هویت‌طلبی قومی در فضای مجازی، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۱۶: ۱۷۲-۱۳۵.
- ظهراپی، امیر (۱۳۸۹). *بررسی رابطه بین میزان گرایش به هویت ملی و قومی در بین کردها*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه مازندران.
- عبدی فتح‌آباد، عطاءاله (۱۳۸۹). *بررسی سیاست‌های قومی در کشورهای چندقومی و ارائه الگوی بهینه*. رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.

- عبداللهی، محمد و حسین‌بر، عثمان (۱۳۸۱). گرایش دانشجویان بلوچ به هویت ملی در ایران، جامعه‌شناسی ایران، پیاپی ۴: ۱۲۶-۱۰۱.
- فرهادی، محمد و کاظمی، علی (۱۳۹۲). توسعه اقتصادی اجتماعی، قومیت و مشارکت سیاسی، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۴ (۸): ۵۷۱-۵۹۷.
- عاملی، زهرا (۱۳۹۷). میزان احساس نابرابری قومی و پیامدهای آن در دو قوم ترک و کرد در ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی.
- غلامی شکارسرائی، محمدرضا (۱۳۹۱). عوامل سیاسی موثر بر همبستگی ملی در بین قومیت‌های ایران. رساله دکتری جامعه‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- فکوهی، ناصر و آموسی مجنون (۱۳۸۸). هویت ملی و هویت قومی در کردستان ایران (مطالعه موردی معیشت اقتصادی و تعلق‌های هویتی نزد جوانان شاغل در اقتصاد غیر رسمی پیرانشهر)، پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، ۲: ۷۵-۴۹.
- فیلد، جان (۱۳۸۸). سرمایه اجتماعی. ترجمه غلامرضا غفاری و حسین غفاری، تهران: کویر.
- قاسمی، علی اصغر (۱۳۹۳). آسیب‌شناسی شکاف‌های اجتماعی و ارائه راهبردهایی برای تقویت همبستگی ملی، راهبرد، ۲۳ (۷۱): ۷۷-۴۷.
- قادرزاده، امید، محمدپور، احمد و قادری، امید (۱۳۹۰). برساخت اجتماعی پدیده تجارت مرزی در شهرستان مریوان: ارائه یک نظریه زمینه‌ای، برنامه ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، ۹: ۸۱-۳۵.
- قادرزاده، امید و محمدزاده، حسین (۱۳۹۷). مطالعه پیمایشی هویت‌طلبی قومی و سیاسی شدن قومیت‌گردهای ایران، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۲۰ (۱): ۴۲-۱۹.
- قادرزاده، امید و کریمی، ایوب (۱۳۹۸). مشکله‌ی هویت در سازمان‌های مردم‌نهاد: مطالعه‌ی کیفی فعالان مدنی، بررسی مسائل اجتماعی دانشگاه تهران، ۱۰ (۲): ۱۲۹-۱۰۳.
- قربانی، فرهاد (۱۳۹۸). تأثیر جهانی‌شدن بر تنوع گروه‌های مرجع در میان دانشجویان دانشگاه پیام‌نور سنندج. دانشگاه پیام‌نور استان کردستان.
- قیصری، نورالله (۱۳۸۳). طرح پژوهشی قومیت عرب خوزستان و هویت ملی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کاردان، اکبر (۱۳۹۸). جرم‌نگاری تبعیض قومی و مذهبی در حقوق موضوعه ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. واحد صفادشت، دانشگاه آزاد اسلامی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات، قدرت هویت. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: طرح نو

- کاویانی، محمد (۱۳۹۲). ژئوپلیتیک رسانه‌ای و تاثیر آن بر همگرایی اقوام؛ مطالعه موردی: سیمای جمهوری اسلامی ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، مجتمع دانشگاهی ولیعصر.
- گل‌احمدی، حسن (۱۳۸۹). بررسی نقش نشریات استان کردستان در همگرایی ملی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده علوم اجتماعی.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۶). جهانی شدن، فرهنگ، هویت. تهران: نی.
- محمدزاده، حسین (۱۳۹۰). انواع قوم‌گرایی در میان کردهای ایران. رساله دکترای جامعه‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- مفرد، امیرعباس (۱۳۹۱). بررسی عوامل موثر و تأثیر گذار در همگرایی قومیت‌ها (با تأکید بر ساختار امنیت کشور ایران). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۵). مشارکت انتخاباتی اقوام در ایران. بررسی موردی؛ انتخابات ریاست جمهوری، مطالعات ملی، ۷ (۴): ۸۳-۱۱۱.
- مقصودی، مجتبی و دربندی، انوشه (۱۳۹۱). بررسی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال کردها در دولت اصلاحات (۲۰۰۶-۱۹۹۸)، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۷ (۴): ۱۷۸-۱۵۵.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها. تهران: نشر آذین.
- منصور، حسین (۱۳۹۰). نقش توریسم محلی بر همبستگی ملی (مطالعه موردی شهرستان بانه). پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- محمدزاده، حسین (۱۳۸۰). تأثیر سانترالیسم بر فعال شدن شکاف قومی در میان اکراد ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
- محمدزاده، حسین و خانی، سعید (۱۳۹۷). زمینه‌های تاریخی و اجتماعی مؤثر بر شکاف قومی در ایران، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره ۱۲، ۳ (اولین ویژه نامه کردستان): ۱۴۷-۱۲۵.
- مرکز بررسی‌های استراتژیک (۱۳۹۵). مسئله‌شناسی راهبردی توسعه در استان کردستان، تهران: ریاست جمهوری.
- مرکز بررسی‌های استراتژیک (۱۳۹۵). مسئله‌شناسی راهبردی توسعه در سیستان و بلوچستان، تهران: ریاست جمهوری.
- مرکز بررسی‌های استراتژیک (۱۳۹۶). مسئله‌شناسی راهبردی توسعه در استان خوزستان، تهران: ریاست جمهوری.

- مرکز بررسی‌های استراتژیک (۱۳۹۵). مسئله‌شناسی راهبردی توسعه در استان آذربایجان غربی، تهران: ریاست جمهوری.
- میرزایی، محمدباقر (۱۳۹۶). فرقی و مذاهب اسلامی در غرب کشور (استان‌های کرمانشاه و کردستان) و سیاست فرهنگی نظام جمهوری اسلامی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام.
- نادری، احمد و همکاران (۱۳۹۷). تاملی در آرایش نیروهای اجتماعی و تحول گفتمان‌های هویت قومی در بلوچستان ایران، تحقیقات فرهنگی ایران، سال ۱۱، شماره ۳: ۱۰۲-۶۹.
- نواح، عبدالرضا (۱۳۸۳). قوم عرب، واگرایی یا همگرایی. اهواز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان خوزستان.
- نواح، عبدالرضا و حیدری، خیری (۱۳۹۵). بررسی هویت قومی و تأثیر آن بر احساس طرد اجتماعی (مورد مطالعه: عرب‌های شهر اهواز)، راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ۵، شماره ۱۸: ۸۴-۵۹.
- وزارت کشور (۱۳۹۴). سنجش سرمایه اجتماعی گزارش کشوری. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- هوشمند، احسان و فرهادی، محمد (۱۳۸۷). تحلیل گفتمان نشریات دانشجویی قوم‌گرا. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- Beck, C. (2002). **Mothering Multiples: a Meta-synthesis of the Qualitative Research.** *MCN. The American journal of maternal/child nursing*, 28 (2): 93-99.
- Bench, S. and Day, T. (2010). The User Experience of Critical Care Discharges: A Meta-Synthesis of Qualitative Research. *International Journal of Nursing Studies*, 47 (4): 487 - 499.
- Bollen, Kenneth and Rick H. Hoyle. (1990). "Perceived Cohesion: A Conceptual and Empirical Examination. " *Social Forces*, 69: 479-504.
- Bourdieu, P. (1996) *The Rule of The Art: Genesis and Structure of the Literary Field* , Cambridge: Polity Press.
- Doreian, Patrick and Thomas Fararo. (1998). *The Problem of Solidarity: Theories and Models.* Amsterdam The Netherlands: Gordon and Breach Publishers.
- Entessar, N. (1992). **Kurdish Ethnonationalism** ,The United States of America: Lynne Rienner Publishers.
- Gurr, T. and Scarritt, J. R. (1989). "Minorities at Risk : A Global Survey". *Human Rights Quarterly*, no3.
- Honneth, A. (2004). Recognition and Justice: Outline of a Plural Theory of Justice. *Acta Sociologica*. 4: 351-364 .

- Hechter, M. (1975). **Internal Colonialism: The Celtic Fringe in British Nional Development, 1536-1966**, London and Henley: Routledge & Kegan Paul.
- Hechter, M. and et al. (2000) " **Nationalism and Direct Rule**" in Delanty, G and Kumar, K (eds), *Hanbook of Nations and Nationalism*. London: Sage.
- Kanter, Rosabeth M. (1968). "Commitment and Social Organization: A Study of Commitment Mechanisms in Utopian Communities. " *American Sociological Review* : 499-517.
- Moody, James; R. White, Douglas. (2003). "Structural Cohesion and Embeddedness: A Hierarchical Concept of Social Groups ". *American Sociological Review*. 68 (1): 103-127.
- Putnam, Robert D. , Robert Leonardi, and Raffaella Y. Nanetti. (1993). *Making Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy*. Princeton: Princeton University Press.
- Paxton, Pamela (1999). "Is Social Capital Declining in the United States? A Multiple Indicator Assessment. " *American Journal of Sociology* 105: 88-127.